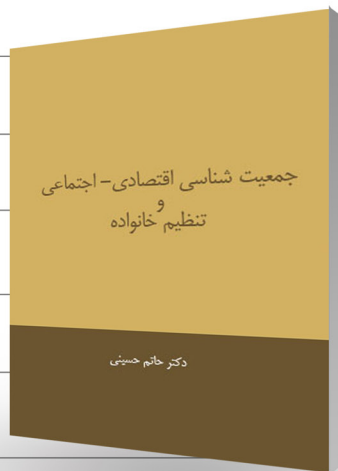




# درآمدی بر جمعیت‌شناسی





بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه کتاب

درآمدی بر جمعیت‌شناسی

درآمدی بر جمعیت‌شناسی اقتصادی - اجتماعی و تنظیم خانواده؛ حاتم حسینی؛ همدان، دانشگاه بوعلی؛ چاپ دوم، ۱۳۸۳؛ ۳۵۱ صفحه.

فهرست:

فصل اول: سیمای جمعیت جهان

فصل دوم: نظریه‌های جمعیت‌شناختی

۱. طرفداران افزایش جمعیت

۲. مخالفان افزایش جمعیت

۳. جمعیت ثابت

۴. جمعیت متناسب

فصل چهارم: باروری

مدل‌های باروری

۱. مدل متغیرهای بنیادین:

۲. مدل انتقال جمعیت‌شناختی

۳. نظریه‌ی اقتصادی باروری:

۴. مدل جامعه‌شناختی:

۵. جریان ثروت بین نسلی:

۶. نظریه‌ی تبیین نهادی:

۷. نظریه‌ی برابری جنسیتی:

۸. نظریه‌ی اشاعه:

باروری و قومیت

۱. فرضیه‌ی انطباق:

۲. فرضیه‌ی تبیین ساختاری، مشخصه‌های اقتصادی و اجتماعی:

۳. فرضیه‌ی تبیین فرهنگی، نگرش‌ها و مشخصه‌های خرده فرهنگی:

۴. فرضیه‌ی موقعیت گروه اقلیت:

منابع تاثیرگذار مذهب بر جمعیت

عوامل موثر بر باروری

۱. سن ازدواج:



۲. طول دوره‌ی ازدواج:
۳. ساختار سنی و جنسی جمعیت:
۴. مرگ و میر:
۵. محیط اجتماعی و فرهنگی و سنت ها:
۶. ارزش‌های اجتماعی:
۷. مفهوم خانواده و نظام خویشاوندی:
۸. توسعه‌ی اقتصادی:
۹. ترجیح جنسی:
۱۰. اشتغال:
۱۱. تحصیلات:
۱۲. تحرک اجتماعی و جغرافیایی:
۱۳. عوامل دیگر:

#### فصل پنجم: مرگ و میر

- انتقال مرگ و میر
- روند کاهش مرگ و میر در جهان
- عوامل موثر بر مرگ و میر
- عوامل اقتصادی اجتماعی:
- عوامل جمعیت شناختی:

#### فصل ششم: مهاجرت

- نظریه‌های مهاجرت
- ۱. قوانین راونشتاین در مهاجرت
- نظریه‌ی مهاجرت اورت لی
- نظریه‌ی کارکردباوری
- نظریه‌ی وابستگی
- مدل مهاجرت تودارو
- نظریه‌ی آرتور لوئیس
- پیامدهای مهاجرت
- تغییر شمار جمعیت
- تغییر ترکیب جمعیت
- ایجاد تنوع فرهنگی
- پیامدهای اقتصادی و اجتماعی
- فصل هفتم: گذار جمعیت شناختی
- نظریه‌ی گذار جمعیت شناختی



انتقادات وارد بر نظریه

رشد نامتناسب جمعیت، آثار و پیامدها

رشد جمعیت تهدید نیست

تحدید رشد جمعیت، حربه‌ی استعمار

رشد جمعیت، عامل پیشرفت

رشد جمعیت، تهدیدی برای بشریت

فصل هشتم: جمعیت، محیط زیست و منابع طبیعی

مدل اجتماعی - زیست‌شناختی

رویکرد اکولوژیکی

رویکرد سیستمی

مدل سازی تعامل بین جمعیت و محیط زیست و منابع طبیعی

حجم و رشد جمعیت و مسائل زیست محیطی

روند توزیع جمعیت و مسائل زیست محیطی

ترکیب جمعیت و محیط زیست

عوامل مداخله‌گر در ارتباط انسان و محیط زیست

تاثیر محیط زیست بر جمعیت

فصل نهم: سیاست جمعیتی و تنظیم خانواده

سیاست جمعیتی

سیاست جمعیتی، کی و چرا؟

هدف سیاست‌گذاری جمعیتی

بایدهای سیاست جمعیتی در ایران

انواع سیاست‌های جمعیتی

سیاست جمعیتی و برنامه‌ریزی توسعه

تنظیم خانواده

تنظیم خانواده در ایران

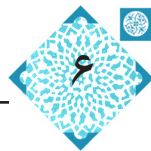
هدف برنامه‌ی تنظیم خانواده

ایران و اجرای سیاست تنظیم خانواده

جمعیت در ایران

آینده‌ی جمعیت ایران

جمعیت رو به پیری



### فصل اول: سیمای جمعیت جهان

منظور از جمعیت مجموعه افرادی است که در یک منطقه‌ی جغرافیایی گرد هم جمع می‌شوند و روستا، شهر، شهرستان، استان یا کشور را ایجاد می‌کنند. وظیفه‌ی علم جمعیت شناسی بررسی تمام عواملی است که حجم، توزیع، فرایندها و ساخت‌ها و ویژگی‌های جمعیتی را تحت تاثیر قرار می‌دهند.

آن چنان که جمعیت شناسان ابراز می‌کنند، تا قبل از پیدایش کشاورزی، معیشت مبتنی بر شکار و گردآوری خوراک، امکان افزایش سریع جمعیت را سلب می‌کرد. بشر در آن دوران، زاد و ولد زیادی داشت ولی با تعداد قابل توجه مرگ‌ها، نرخ رشد جمعیت نزدیک صفر باقی می‌ماند. به طوری که تا حدود سده‌ی هشتم قبل از میلاد (عصر پیدایش کشاورزی) جمعیت جهان در حد ۴ میلیون نفر باقی مانده بود. بعد از این دوران تا قرن هجدهم که انقلاب صنعتی رخ داد، جمعیت به حدود ۸۰۰ میلیون نفر رسید.

انقلاب صنعتی با بهبود وضع معیشت و افزایش استانداردهای زندگی، نرخ رشد جمعیت را در سال ۱۸۴۰ به بیش از یک درصد در سال رساند. بعد از جنگ جهانی دوم نیز روند بهبود وضعیت زندگی باعث رشد جمعیت با شتاب بیشتری شد. تا جایی که در سال‌های اخیر، جمعیت جهان به مرز ۷ میلیارد رسیده است و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۵۰ از ۹ میلیارد نفر فراتر رود.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که با وجود افزایش جمعیت جهان، رشد جمعیت در کشورهای در حال توسعه (۶/۱ درصد) بیشتر از کشورهای پیشرفته (۱/۰ درصد) است. این اختلاف در رشد جمعیت کشورهای فقیرتر و غنی‌تر، باعث شده است که پیش‌بینی‌هایی در مورد تله‌ی جمعیت، فقر و گرسنگی برای این کشورها صورت گیرد. هم‌چنین پیش‌بینی می‌شود در کشورهای پیشرفته جمعیت بالا ۶۰ سال در سال ۲۰۳۰، ۲۸ درصد و در کشورهای در حال توسعه ۱۲ درصد جمعیت را تشکیل دهند که اثرات فرهنگی، اقتصادی و جمعیتی متفاوتی را ایجاد می‌کند.

### فصل دوم: نظریه‌های جمعیت شناختی

در مورد کاهش یا افزایش جمعیت، نظریات و آرای مختلف و حتی متناقضی وجود دارد که به طور کلی می‌توان آن را به چند دسته اصلی تقسیم کرد:

#### ۱. طرفداران افزایش جمعیت

پیروان این گروه، به این باورند که امکانات طبیعت و کره‌ی زمین برای تغذیه و تامین وسایل زندگی افراد بشر نامحدود یا لاقابل بسیار وسیع است. بنابراین نباید از افزایش جمعیت بیم داشت بلکه بر عکس، باید با توجه به مزایا و محاسنی که این امر می‌تواند به دنبال داشته باشد از آن استقبال کرد. به طور کلی اکثر ادیان، به ویژه ادیان الهی، طرفدار افزایش نفوس‌اند و تکثیر اولاد را تشویق و جلوگیری از آن را غالباً نهی می‌کنند.

اسلام هم تاکید زیادی به شکل‌گیری خانواده و تولید مثل به عنوان وسیله‌ای برای تضمین بقا و تداوم نسل انسانی دارد. البته اسلام به طور ضمنی جلوگیری از بارداری را نیز مجاز می‌داند. به

طور کلی می‌توان گفت دیدگاه اسلام مبتنی بر حد متناسب جمعیت است. بر همین اساس بود که در ایران پس از انقلاب، پس از یک دهه رکود در برنامه‌های تنظیم خانواده و کنترل موالید، سیاست‌های تنظیم خانواده در راستای کنترل موالید و کاهش نرخ شرد جمعیت کشور از سال ۱۳۶۸، به طور رسمی به اجرا در آمد و با استقبال مردم و مقامات مذهبی و روحانی نیز مواجه شد. در جوامع ایران و روم باستان، افزایش جمعیت مساوی با افزایش قدرت سیاسی و نظامی به حساب می‌آمد. «ماکیاول» نیز افزایش جمعیت را مساوی افزایش قدرت و نفوذ سیاسی می‌داند. هم چنین «آدام اسمیت» و اغلب اندیشمندان مکتب اقتصادی «سوداگری» نیز به همین نظر معتقدند.

البته از بین این گروه، عده‌ای معتقدند هنگامی که جمعیت اندک باشد و منابع برای همه به وفور یافت شود، مردم به جماعتی تنبل تبدیل می‌شوند. در حالی که اگر جمعیت زیاد شود، روحیه‌ی کار هم بالا خواهد رفت و کشور پرجمعیت، ثروت بیشتری به دست خواهد آورد.

از میان جامعه‌شناسان معاصر، «دورکیم» و «هربرت اسپنسر» طرفدار افزایش جمعیت هستند و آن را عامل تکامل اجتماعی و یکی از لوازم غیر قابل انفکاک پیشرفت بشری می‌دانند.

در میان گروهی از اقتصاددانان نیز افزایش جمعیت به عنوان عامل توسعه و تامین نیروی کار برای فعالیت‌های مولد، اختراع و نوآوری و تولید به شمار می‌رود. شماری از اقتصاددانان افزایش جمعیت را به عنوان نقطه‌ی اصلی ایجاد انگیزه برای پویایی و کار و تلاش مردم بر می‌شمرند و مفهوم «فشار جمعیت» را به عنوان عاملی که انسان‌ها را به نوآوری و خلق شیوه‌های جدید تولید وا می‌دارد، معرفی می‌کنند.

نکته‌ی قابل تامل، رابطه‌ی معکوس تجربی میزان رفاه اجتماعی و زاد و ولد است. به طوری که در کشورهای توسعه یافته که میزان دسترسی به منابع غذایی و امکانات رفاهی بیشتر است، تمایل به فرزنددار شدن کمتر است ولی در کشورهای در حال توسعه که مردم کمتر به زندگی‌های مجلل و مرفه دسترسی دارند، زاد و ولد بالاست.

## ۲. مخالفان افزایش جمعیت

پیروان این نظریه روش‌های مثل پیش‌گیری از حاملگی را برای کنترل رشد جمعیت تجویز می‌کنند. آن‌ها بر این عقیده‌اند که افزایش جمعیت مانع توسعه است. البته در کل می‌توان این افراد را به چند دسته تقسیم کرد:

۱. گروهی به انسان برتر اعتقاد دارند و از انبوه خلق می‌هراسند. این‌ها از آن چه که آدم را پایینند کند بیم دارند و از زن و فرزند و خانواده‌گریزانند.

۲. دسته‌ای دیگر به تجربه‌ی تاریخ متوسل می‌شوند و جوامع کوچک و خوش بختی مانند آتن را مثال می‌آورند که با وجود داشتن جمعیت کم، دوره‌هایی طلایی و درخشان داشتند.

۳. شماری از جامعه‌شناسان و اقتصاددانان بر آنند که با کشف و ارائه‌ی قوانینی ثابت کنند که جمعیت زیاد موجب فقر و بدبختی و انهدام جامعه‌ی بشریت خواهد شد.

مشهورترین کسی که با افزایش جمعیت مخالفت کرده است، مالتوس است.

## ۳. جمعیت ثابت



طرفداران این نظریه نوسان جمعیت را مجاز نمی‌دانند. زیرا دگرگونی مداوم جمعیت تعادل نظام اقتصادی را بر هم می‌زند و امکان برنامه‌ریزی را سلب می‌کند. بنابراین منطقی است که به جای استفاده از ثروت برای افزایش جمعیت، از آن برای افزایش رفاه جمعیت موجود استفاده کرد. نظریه‌ی ثبات جمعیت با انتقادهایی نیز مواجه است. مخالفان می‌گویند ثبات جمعیت ضمن جلوگیری از گسترش بازارهای اقتصادی انگیزه‌ی تولید بیشتر را از صاحبان صنایع می‌گیرد. این وضعیت باعث خواهد شد که در نهایت جامعه پویایی خود را از دست بدهد. فرار مغزها و مهاجرت‌های در سطح وسیع به عنوان نتیجه‌ی بلافصل این فرایند هر گونه توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی را با مشکل مواجه خواهد ساخت.

#### ۴. جمعیت متناسب

این تفکر ریشه‌ای کهن در تاریخ دارد. در رسیدن به جمعیت متناسب، نقش دولت بسیار حیاتی است. زیرا باید نظارت گسترده‌ای بر تغییرات جمعیتی داشته باشد و حتی با مهاجرت دادن اضافه جمعیت به مناطق کم جمعیت تر، تراکم جمعیت را کنترل کند. حتی افلاطون در کتاب جمهور خود تعداد خانواده‌های مجاز برای مدینه‌ی فاضله اش را ۵۰۴۰ می‌داند و می‌گوید تعداد خانوارها نباید از این عدد کمتر یا بیشتر شود.

ارسطو افزایش جمعیت را به خاطر دشواری برقراری نظم عمومی نامطلوب می‌داند و معتقد است جامعه باید در حدی متناسب باشد تا نه کاؤپی خود را از دست دهد و نه به بی‌نظمی دچار شود. او سن حداقلی برای ازدواج پیشنهاد می‌کند و محدود کردن تعداد فرزندان در خانواده را لازم می‌داند. در این نظریه، سوال اساسی این است که حد متناسب جمعیت چقدر است. قدر مسلم این است که برای رسیدن به مناسب ترین آهنگ رشد جمعیت که مفهوم دینامیک جمعیت متناسب است، باید ترتیبی اتخاذ شود که رشد جمعیت و رشد و توسعه‌ی اقتصادی اجتماعی به موازات هم پیش رود و در طول زمان تعادلی میان آن‌ها به وجود آید. امروزه سیاست‌های جمعیتی ملل مختلف دنیای بر اساس عقیده‌ی مذکور اعلام می‌شود و اگر هم دیده می‌شود که در جایی به کنترل جمعیت پرداخته و از برنامه‌ی تنظیم خانواده سخن می‌رود و در جای دیگر تشویق مولید را در پیش می‌گیرند هدف تنها یک چیز است و آن، ایجاد تعادل میان افزایش جمعیت و تولید ملی است.

البته شاخص مورد اجماعی برای تعیین میزان حد متناسب وجود ندارد. برخی آن را عددی دانسته‌اند که بتواند تولید سرانه را حداکثر کند. برخی دیگر نیز آن را عبارت از آهنگ ملایمی برای رشد می‌دانند که باعث کاهش رشد اقتصادی نشود. از جمله معیارهای دیگری که ارائه می‌شود، تامین اشتغال افراد جامعه در مشاغل مختلف، استطاعت مالی و دسترسی به زندگی متوسطی که در آن خانواده بتواند بیش از ۵۰ درصد درآمدش را صرف اموری غیر از غذا کند و بهره برداری درست و دور از تخریب از منابع طبیعی است.

در این نظریه دو نقد اساسی وجود دارد: یکی این که حد جمعیت، مفهومی تغییرپذیر است و متناسب با ظرفیت سرزمین تفاوت پیدا می‌کند. بنابراین میزان حد متناسب باید پیوسته مورد بازنگری قرار گیرد. در ضمن اگر شمار افراد از جمعیت مطلوب بیشتر شد، تکلیف افراد اضافه چه



می‌شود؟! آیا باید نوزادان یا سالمندان را کشت یا می‌توان با سیاست‌های دیگر عمل کرد؟!

### فصل چهارم: باروری

به طور کلی، به نحوه‌ای از زاد و ولد که با هیچ گونه کنترلی محدود نشده است، «باروری طبیعی» می‌گویند. میزان باروری طبیعی ۴۰ در هزار است. «باروری کنترل شده» در مقابل، نوعی از باروری است که با برنامه‌هایی نظیر جلوگیری از باروری محدود شده است. معمولاً میزان باروری کنترل شده کمتر از ۲۰ در هزار است.

مدل‌های باروری

در مجموع می‌توان اذعان کرد که نظریه‌ای جامع در مورد باروری وجود ندارد. با این حال می‌توان شماری از نظریات مهم در این زمینه را به این شکل نام برد:

#### ۱. مدل متغیرهای بنیادین:

در این مدل متغیرهایی که در زاد و ولد دخیل هستند، به سه دسته تقسیم می‌شوند: اول متغیرهای مربوط به مقاربت (عوامل شکل‌گیری و انحلال پیوندهای جنسی، سن ازدواج، نسبت زنازی که هرگز ازدواج نمی‌کنند، طلاق و...، دوم متغیرهای مربوط به آبستنی مثل قابلیت زایش یا نازایی... و سوم متغیرهای مربوط به حاملگی مثل مرگ غیر ارادی جنین.

#### ۲. مدل انتقال جمعیت شناختی

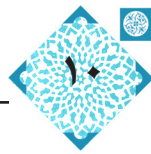
نظریه‌ی انتقال جمعیت شناختی، این واقعیت را مورد بررسی قرار می‌دهد که چگونه جمعیت‌ها از وضعیتی که سطح زاد و ولد و مرگ و میر هر دو بالا و در نتیجه رشد جمعیت پایین است، به وضعیتی انتقال می‌یابد که در آن سطح زاد و ولد و مرگ و میر هر دو پایین و باز هم رشد جمعیت پایین است. این نظریه کاهش باروری را ناشی از فرایند صنعتی شدن، شهرنشینی و به طور کلی توسعه‌ی اقتصادی می‌داند. بر این اساس استدلال می‌شود که تغییرات در صنعتی شدن، شهرنشینی و توسعه‌ی اقتصادی ابتدا باعث کاهش مرگ و میر می‌شود، سپس به دلیل افزایش احتمال بقای فرزندان میزان باروری کاهش می‌یابد، زیرا از طرفی پرورش فرزندان هزینه‌های سنگینی بر والدین تحمیل می‌کند و از طرف دیگر، منافع فرزندان کاهش می‌یابد. در نتیجه انگیزه‌ی والدین برای داشتن فرزند بیشتر سست می‌شود. یکی از پیش‌بینی‌های این نظریه، رابطه‌ی مثبت کاهش باروری و کاهش مرگ و میر کودکان است.

این نظریه همچنین برخی عوامل مثل کاهش نفوذ نیروهای سنتی، تحصیلات، عقلگرایی، هزینه‌های رشد و پرورش کودکان، مشارکت اقتصادی کودکان، رهایی زنان از قید و بندها و تعهدات خانوار را به عنوان محرک کاهش تمایل به زاد و ولد بر می‌شمرد.

با این وجود، این نظریه، در تبیین وضعیت زاد و ولد در کشورهای در حال توسعه و توصیف دوره‌هایی که زاد و ولد در جوامع توسعه یافته بالاست، ناتوان است.

#### ۳. نظریه‌ی اقتصادی باروری:

والدین برای فرزنددار شدن هزینه قایده‌ای را انجام می‌دهند. هر فرزند سه نوع منفعت و دو نوع



هزینه با خود دارد: منفعت به عنوان کالایی که می‌تواند منبع لذت برای والدین باشد، به عنوان نیروی کاری که می‌توان از آن به طور رایگان در فعالیت‌های کشاورزی و دامداری استفاده کرد، به عنوان تامین آینده‌ی والدین و نگهداری از آنان در سنین کهولت و هزینه‌های مستقیم مثل تعلیم و تربیت و نگهداری و هزینه‌های غیر مستقیم مثل فرصت‌هایی که مادر برای تربیت و نگهداری کودک خود از دست می‌دهد.

عده‌ای در مورد این نظریه گفته‌اند که در اغلب جوامع، سه فرزند اول با توجه به شرایط اجتماعی به دنیا می‌آیند و از فرزند چهارم به بعد این هزینه فایده جریان پیدا می‌کند.

#### ۴. مدل جامعه شناختی:

جامعه‌شناسان بر این باورند که تبیین پدیده‌ی باروری باید در دو سطح خرد و کلان صورت بگیرد. در یک نگاه کلان‌گرایانه، عوامل موثر بر باروری در حقیقت فرهنگ جامعه، عوامل محیطی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مذهبی هستند. این عوامل حرکت باروری جامعه را هدایت می‌کنند. در سطح خرد هم انگیزه‌های شخصی، سلیقه‌ها، نگرش‌های فردی و عوامل دیگری از این دست، رفتارهای باروری را تحت تاثیر قرار می‌دهند.

در نگاه جامعه‌شناسان هر قدر کشورها در مسیر توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی بیشتر حرکت کنند، انگیزه‌ها و سلیقه‌های فردی است که رفتارهای باروری را بیشتر تحت تاثیر قرار می‌دهد. بر عکس در جوامع توسعه نیافته بیشتر سیستم کلی حاکم بر جامعه، نهادها و مقررات است که به باروری جهت می‌دهد.

در کشورهای در حال توسعه، عوامل انگیزشی به دو صورت در میزان باروری موثرند. از یک سو به خاطر وجود میزان‌های بالای مرگ و میر اطفال، والدین سعی می‌کنند به منظور ادامه‌ی حیات خانواده فرزندان بیشتری به دنیا بیاورند. چنین انگیزه‌های بعدها، حتی با افزایش خدمات بهداشتی و کاهش سطح مرگ و میر اطفال، به تنها تغییر نمی‌یابد بلکه رفتار باروری با همان شدت قبلی ادامه می‌یابد. از سوی دیگر به خاطر انگیزه‌هایی در مورد برتری جنسی فرزندان پسر و منافع اقتصادی فرزندان، باز هم باروری در سطح بالایی قزاق می‌گیرد. چنین انگیزه‌هایی توسط مذاهب موجود در این کشورها نیز تشدید می‌شود.

شهرنشینی صنعتی با مجموعه‌ای تقسیم کار در همه‌ی بخش‌های زندگی و همچنین میزان‌های بالایی از تحرک اجتماعی و مکانی همراه بوده است. این امر به طور اجتناب ناپذیری منجر به رشد دنیاگرایی و عقل‌گرایی و کاهش نفوذ نیروهای سنتی شده است. یکی از عناصر اساسی در این شیوه‌ی نگرش به زندگی شهری بر این اصل استوار است که خانواده کارکردهای خود را به سایر نهادهای تخصصی جامعه واگذار می‌کند. بنابراین از یک طرف، فرزندان از حالت تولیدکننده‌ی سرمایه در اقتصاد خانواده بیرون می‌روند و از طرف دیگر، به صورت مانعی در راه مشارکت فعال در سازمان‌های وسیع تری در می‌آیند که پاداش‌های زندگی در جامعه‌ی شهری از این طریق به دست می‌آید. برداشت مسلط در این دیدگاه این است که وقتی همه‌ی مردم در بازار و جامعه‌ی شهری دخالت داشته باشند، تنظیم خانواده عمومیت خواهد یافت و بعد خانواده در جهت کاهش



تداوم می‌یابد.

### ۵. جریان ثروت بین نسلی:

به طور کلی در جوامع سنتی، باروری طبیعی و در جوامع پیشرفته باروری کنترل شده وجود دارد و هر دوی این موارد، عقلایی و درست است. زیرا شرایط جامعه این انتخاب‌ها را اجتناب ناپذیر می‌کند.

انتقال از یک رژیم باروری طبیعی به یک رژیم باروری کنترل شده، به وسیله‌ی معکوس شدن جریان ثروت صورت می‌گیرد. در جوامع سنتی، با نظام خانواده‌ی گسترده، جریان انتقال ثروت از نسل جوان‌تر به نسل سال خورده‌تر است. با تغییر نظام عاطفی و اقتصادی میان نسل‌ها در جریان مدرنیزاسیون جهت جریان انتقال ثروت معکوس می‌شود. در این شرایط والدین هستند که باید ثروت خالص را به فرزندان انتقال دهند، نه این که از آن‌ها دریافت کنند. از این رو ترجیح می‌دهند که فرزندان کمتری داشته باشند.

پنج مکانیسم کاهش نیروی کار بالقوه‌ی فرزندان، افزایش هزینه‌های آموزشی فرزندان، افزایش اهمیت سرمایه‌گذاری برای فرزندان، تغییر فرهنگی و توسعه‌ی ارزش‌های طبقه‌ی میانی غرب در زمینه‌ی خانواده‌ی هسته‌ای بچه مرکز را باعث کاهش میزان باروری می‌دانند.

### ۶. نظریه‌ی تبیین نهادی:

در این دیدگاه، سیاست‌های جمعیتی می‌تواند بر باروری اثر بگذارد. این تاثیرهای را از سه راه می‌توان در نظر گرفت:

۱. اطلاع از نیازهای موجود جامعه و ایجاد امکانات از طریق کاهش هزینه‌ی اطلاعات و قیمت عرضه به مردم
۲. استفاده از شیوه‌هایی که کنترل فرزند را قابل قبول نموده است و مردم را به کاهش شمار فرزندان تشویق می‌کند
۳. فشار اجرایی و سیاسی و استفاده از تشویق‌ها و حمایت‌های اقتصادی برای داشتن فرزندان کمتر.

در این فرایند، نقش دولت بسیار با اهمیت ارزیابی می‌شود. دولت از راه‌هایی مثل افزایش هزینه‌های باروری، ایجاد زمینه‌های اجرایی و قانونی برای جامعه‌ی مدنی، فعالیت اقتصادی و زندگی خانوادگی، افزایش هزینه‌های فرصت و... رفتار باروری را در جامعه تحت تاثیر قرار دهد. در بررسی رفتار باروری باید به جزئیات شرایط کشور و منطقه توجه شود. زیرا ساختار اجتماعی و فرهنگی در متن خاص هر جامعه معنی می‌یابد. علاوه بر تاثیرات مستقیمی که دولت می‌تواند با سیاست‌های خود بر باروری بر جای بگذارد، عوامل دیگری نیز در کاهش باروری تاثیر دارند که مهم‌ترین آن‌ها، رشد اقتصادی است.

### ۷. نظریه‌ی برابری جنسیتی:

بر اساس این نظریه باروری پایین کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی ناشی از ناهماهنگی بین سطوح بالای برابری جنسیتی در درون نهادهای اجتماعی فردمحور و تداوم نابرابری جنسیتی در درون

نهادهای اجتماعی خانواده محور است.

به این ترتیب می‌توان گفت که بحث اساسی این نظریه ناهماهنگی بین نهادهای اجتماعی در زمینه‌ی برابری جنسیتی است. بدین معنی که عدم هماهنگی و ناسازگاری بین سطح بالای برابری جنسیتی در نهادهای اجتماعی فردمحور و تداوم نابرابری جنسیتی در درون نهادهای اجتماعی خانواده محور موجب شده است تا زنان نتوانند ترکیبی از کار و بچه را وارد زندگی شان کنند. از این رو زنان ناگزیرند زاد و ولد خود را کنترل کنند و این موجب شده است تا باروری در کشورهای توسعه یافته‌ی صنعتی به زیر سطح جایگزینی کاهش یابد.

#### ۸. نظریه‌ی اشاعه:

به طور کلی نظریه‌ی اشاعه به تبیین چگونگی گسترش مفهوم کنترل مولید در جهان می‌پردازد. بر پایه‌ی این تئوری، در کشورهایی که باروری کاهش یافته است، ایستارها و اعمالی که به محدودیت باروری منجر می‌شود، ابتدا توسط گروه‌هایی از جمعیت شهری که موافق تر، ثروتمندتر و تحصیل کرده‌تر اقتباس می‌شود و در طول زمان به گروه‌های میانی با منزلت پایین‌تر و مناطق روستایی گسترش می‌یابد. این نظریه بر نقش رهبران فکری شبکه‌های اجتماعی و ارتباطات بین همسران در اشاعه‌ی ایده‌های جدید تاکید می‌کند.

#### باروری و قومیت

در مورد رابطه‌ی قومیت و باروری و تاثیراتی که باورها و ارزش‌های قومی می‌تواند بر باروری داشته باشد چند نظریه‌ی عمده وجود دارد:

#### ۱. فرضیه‌ی انطباق:

بر اساس این فرضیه که بیشتر در مطالعه‌ی رفتار باروری مهاجران استفاده شده است، فرایند انطباق موجب نوعی هماهنگی و همگرایی در رفتار باروری گروه‌های قومی با جامعه‌ی کل می‌شود. همان طور که مهاجران با جامعه‌ی مقصد انطباق پیدا می‌کنند، باروری آن‌ها همانند باروری جمعیت مقصد می‌شود. هر چه ارتباط و برخورد مهاجران با جامعه‌ی مقصد، به ویژه با ارزش‌ها و هنجارهای مرتبط با ازدواج و بچه زایی، بیشتر باشد، میزان همگرایی در باروری بین دو گروه بیشتر خواهد بود. در فرایند انطباق معمولا گروه‌های قومی توسط گروه حاکم، فرهنگ پذیر می‌شوند.

در ایران نیز انطباق فرهنگی وجود دارد. این همگرایی در رفتار باروری به خاطر تطبیق و تنظیم رفتارهای باروری گروه‌های قومی با شرایط جامعه‌ی کل، اشاعه‌ی فرهنگی جامعه‌ی حاکم از طریق کانال‌ها و شبکه‌های ارتباطی مانند وسایل ارتباط جمعی، پذیرش زبان فارسی به عنوان زبان رسمی است.

#### ۲. فرضیه‌ی تبیین ساختاری، مشخصه‌های اقتصادی و اجتماعی:

در این نظریه فرض بر این است که وقتی ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی گروه‌های مورد بررسی همانند می‌شود، سطوح باروری آن‌ها نیز همانند خواهد شد.

این دیدگاه با تاکید بر تفاوت‌های وضعیت اقتصادی اجتماعی گروه‌های قومی بیان می‌کند که وابستگی قومی به تنهایی، تاثیری مستقل بر باروری ندارد. بلکه تفاوت در ترکیب اقتصادی اجتماعی

گروه‌های قومی است که عمدتاً موجب تفاوت‌های مشاهده شده در باروری اقوام می‌شود. این فرضیه رفتار باروری را به مشخصه‌های اقتصادی اجتماعی، درآمد، شغل، تحصیلات و محل اقامت در شهر یا روستا نسبت می‌دهد. به این معنی که میزان بالاتر باروری در میان گروه قومی اقلیت پیامد وضعیت اقتصادی اجتماعی پایین‌تر و فقیرتر بودن آن‌ها نسبت به گروه اکثریت است.

### ۳. فرضیه‌ی تبیین فرهنگی، نگرش‌ها و مشخصه‌های خرده فرهنگی:

در رویکرد فرهنگی تبیین باروری گفته می‌شود که هنجارها و ارزش‌های خرده فرهنگی قومیت‌ها نقش عمده‌ای در زمان ازدواج و بچه‌زایی و شکل‌گیری انتظارات باروری، ارزش فرزندان، تعداد ایده آل فرزندان و... دارد. به بیان دیگر باروری بالاتر گروه‌های قومی نسبت به میانگین جامعه‌ی کل، عمدتاً ناشی از هنجارها و ارزش‌های خرده فرهنگی گروه‌های قومی است. این ارزش‌ها و نگرش‌های خرده فرهنگی به عنوان هویت فرهنگی هر قومی محسوب می‌شود و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

### ۴. فرضیه‌ی موقعیت گروه اقلیت:

در گروه‌های قومی که ایدئولوژی خاص موافق با افزایش موالید وجود ندارد، رابطه‌ای منفی خالصی بین تحرک اجتماعی و باروری دیده می‌شود.

فرضیه‌ی موقعیت گروه اقلیت در شکل قوی خود، بیان می‌کند که در هر سطح از تحصیلات قومیت تاثیر مستقیم خالصی بر باروری خواهد داشت، گرچه جهت تاثیر همراه با سطح تاثیر همراه با سطح تحصیلات متفاوت است.

منابع تاثیرگذار مذهب بر جمعیت

ارزش‌های مذهبی از قبیل قوانین مذهب در نفی جلوگیری از بارداری، نقش مهمی بر جمعیت در پیروان آن دارد. حتی برخی گفته‌اند مسائلی همچون تمایلات جنسی و ارزش فرزندان، باعث شکل‌گیری الگوی خاص از زاد و ولد نمی‌شود و چیزی که در این مورد اهمیت دارد، بیشتر مسائل مربوط به فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی است.

در مسأله‌ی زاد و ولد، نهادها و رهبران مذهبی هم دخیل هستند. به طوری که حمایت رهبران مذهبی از یک سیاست جمعیتی خاص می‌تواند زاد و ولد را جهت دهد. همان‌طور که در ایران، بعد از پایان جنگ تحمیلی می‌بینیم، سیاست کنترل جمعیت مطرح و از سوی رهبران جامعه هم حمایت شده است. به همین خاطر سیاستی توأم با موفقیت قلمداد می‌شود. ولی در عربستان سیاست زاد و ولد طبیعی مطرح و به عنوان دستور مذهب اجرا شده است. از این رو نقش نهادهای دینی و تقریری که از دستورات مذهبی ارائه می‌دهند، مهم است.

### عوامل موثر بر باروری

#### ۱. سن ازدواج:

در جوامعی که شکل مسلط خانواده هسته‌ای است، مسئولیت بزرگ کردن فرزندان عمدتاً بر دوش والدین است. از این رو ازدواج و تشکیل زندگی زناشویی به زمانی موکول می‌شود که فرد بتواند از عهده‌ی مسئولیت سنگین زندگی مشترک بر آید. در جوامعی با چنین شکلی از نظام خانواده سطح

پایین تری از باروری مورد انتظار است و این نه تنها به دلیل از دست دادن سال‌هایی است که امکان باروری در آن‌ها وجود دارد، بلکه به دلیل محدود ساختن اندیشه‌ی باروری در دوران زناشویی نیز می‌باشد. در سطح فردی هم دلیلی که در این باره می‌توان مطرح کرد این است که زنانی که دیر ازدواج می‌کنند تمایل دارند از مواهی‌مانند تحصیلات عالی‌تر برخوردار باشند و ازدواج دیررس این امکان را برای زنان فراهم می‌سازد که شغل یا خواسته‌های فردی خود را توسعه دهند، در حالی که چنین چیزی در هنگام ازدواج با نقش فرزندآوری آنان در تعارض قرار می‌گیرد. بنابراین تاخیر در ازدواج به طور غیر مستقیم انگیزه‌ی تنظیم خانواده را پس از ازدواج به وجود می‌آورد.

## ۲. طول دوره‌ی ازدواج:

طول دوره‌ی ازدواج خود تحت تاثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی و جمعیت شناختی بسیاری چون سن به هنگام ازدواج، جدایی زوجین، طلاق، بیوه‌گی و... قرار دارد. برای مثال طلاق و میزان شیوع آن در جامعه و بیوگی ناشی از مرگ و میر مردان موجب می‌شود تا شمار سال‌های قابلیت باروری زنان کاهش یابد. از طرف دیگر جدایی بین زن و شوهر به دلیل تحصیل یا کار، هر چند کاهش سال‌های شوهر داری را در پی ندارد ولی در واقع موجب کاهش احتمال فرزندآوری برای زوجین می‌شود، زیرا موجب افزایش زمان صرف شده بدون پیوند جنسی می‌شود.

## ۳. ساختار سنی و جنسی جمعیت:

از آن جا که شمار افراد واقع در سنین تولید مثل از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر متفاوت است، می‌توان گفت که ساخت سنی تاثیرات زیادی بر باروری دارد. افزایش سهم افراد واقع در سنین تولید مثل باعث افزایش میزان زاد و ولد می‌شود. برعکس با افزایش سهم افراد سالخورده در جمعیت، پدیده‌ای که امروزه در بسیاری از کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی دیده می‌شود میزان زاد و ولد کاهش می‌یابد.

## ۴. مرگ و میر:

اساساً یکی از عوامل بالا بودن سطح باروری در جوامع در حال توسعه به ویژه روستایی، میزان بالای مرگ و میر کودکان و اطفال در این جوامع است، زیرا از گذشته‌های دور این وضعیت همواره خانواده‌ها را وادار کرده است که ر محاسبه‌ی شمار فرزندان خود مرگ و میر مقدر شده برای کودکان خود را نیز در نظر بگیرند. بنابراین کاهش مرگ و میر کودکان یک پیش شرط ضروری برای پذیرش نرم خانواده‌ی کوچک در این دسته از کشورهاست.

اصولاً در جوامع در حال توسعه، حتی با افزایش خدمات بهداشتی و کاهش سطح مرگ و میر کودکان و اطفال، انگیزه‌ی داشتن فرزندان بیشتر نه تنها تغییر نمی‌کند بلکه رفتار باروری با همان شدت قبلی ادامه می‌یابد زیرا به خاطر گرایش‌هایی در مورد برتری جنسی و تمایل به داشتن فرزندان پسر و نیز منافع اقتصادی فرزندان، که ریشه در ساختار اجتماعی و فرهنگی چنین جوامعی دارد، باز هم باروری در سطح بالایی قرار می‌گیرد. چنین انگیزه‌هایی توسط باورهای شدید مذهبی موجود در چنین جوامعی تشدید می‌شود.

## ۵. محیط اجتماعی و فرهنگی و سنت‌ها:

شرایط اجتماعی به طور مستقیم می‌تواند بر باروری اثر بگذارد. برای مثال می‌توان به رسم ازدواج مرد با خواهر زن فوت شده یا ازدواج اجباری زن بیوه با برادر شوهر اشاره کرد که معمولاً به علت بالا بودن سن یکی از زوجین باروری کم خواهد بود.

#### ۶. ارزش‌های اجتماعی:

ارزش‌های حاکم در یک جامعه هستند که انسان‌ها را ترغیب به بعضی امور می‌کنند و مرز بین خوب و بد را مشخص می‌کنند. برای مثال در جامعه‌ای که طولانی بودن دوره‌ی شیردهی عملی با ارزش باشد و مردان از نزدیکی با زنان خود در این دوره نپسندیده باشند، بدون تردید میزان باروری کمتر از جماعه‌ای خواهد بود که سیستم ارزش‌های آن در این زمینه به گونه‌ای دیگر است.

#### ۷. مفهوم خانواده و نظام خویشاوندی:

در بیشتر فرهنگ‌های آسیای نظام خانواده‌ی مشترک و وسیع، خانواده‌ی گسترده، باروری زیاد را موجب می‌شود. این گونه جوامع فاقد موانع و مشکلات اقتصادی برای پیش‌رسی ازدواج هستند و هنگامی که زوجین مسئولیتی نسبت به کودکان خود حس نمی‌کنند، اقامت در خانواده‌ی بزرگ تأیید می‌شود. در جوامعی که این شکل از خانواده رواج دارد میزان باروری بالاست. در این جوامع به دلیل این که شکل خانواده معمولاً به صورت یک خویشاوندی تعاونی یا نظام خانوادگی گسترده است، زیادی شمار فرزندان به عنای عامل موثر در قدرت و موقعیت گروه، دارای ارزش است. در نظام خانواده‌ی گسترده عوامتی چون پدرسالاری، چشم پوشی و اغماض نسبت به تعدد زوجات و عدم توجه به مقام و منزلت زن، صمیمیت واقعی بین زوجین را که برای به کار بردن وسایل جلوگیری موثر است، محدود می‌کند و باعث فرزندآوری فراوان در این فرهنگ‌ها می‌شود.

#### ۸. توسعه‌ی اقتصادی:

به نظر می‌رسد پیشرفت کلی کشورها سطح کلی باروری را پایین می‌آورد. حتی در میان فقرا هم در صورتی که شروط زیر محقق شود می‌توان زاد و ولد را کاهش داد:

۱. افزایش سطح تحصیلات زنان و در نتیجه تغییر در نقش و ارزش‌های آنان
  ۲. افزایش امکانات اشتغال غیر کشاورزی زنان که قیمت یا هزینه‌ی فعالیت‌های سنتی پرورش کودک را افزایش می‌دهد
  ۳. کاهش مرگ و میر اطفال از طریق گسترش برنامه‌های بهداشت عمومی و ایجاد وضعیت تغذیه‌ی بهتر برای والدین و کودکان
  ۴. افزایش سطح درآمد خانواده‌ها از طریق افزایش اشتغال مستقیم یا از طریق توزیع مجدد درآمدها
  ۵. توسعه‌ی نظام بیمه سالمندی و سایر بیمه‌های اجتماعی.
- خلاصه این که کوشش همه جانبه به منظور فراهم آوردن شغل و آموزش و بهداشت بیشتر برای گروه‌های فقیر در کشورهای جهان سوم نه تنها به بهبود وضع اقتصادی و روانی این گروه‌ها کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به نحو اساسی آنان را به داشتن خانواده‌ی کوچک‌تر که عامل حیاتی در کاهش نرخ رشد جمعیت است، ترغیب کند.

#### ۹. ترجیح جنسی:

نابرابری‌های عمیقی که از نظر جنسی در کشورهای در حال توسعه وجود دارد، سبب می‌شود که زن و شوهر در محاسبه‌ای که از هزینه و سود در طرح‌ریزی خانواده می‌کنند، فرزندان پسر را به فرزندان دختر ترجیح دهند.

#### ۱۰. اشتغال:

از دیدگاه زنان شاغل، فرزندان نه تنها به عنوان یک منبع اقتصادی قلمداد نمی‌شوند بلکه سرپرستی و نگهداری از آن‌ها مترادف با صرف زمان و هزینه‌های اقتصادی است. چنین هزینه‌هایی را با استناد به تئوری اقتصادی می‌توان هزینه‌ی فرصت تلقی کرد. در مقابل زنان غیر شاغل از آن جا که جهت نگهداری فرزندان مجبور به از دست دادن فرصت‌های دیگری نیستند و حتی به مولد بودن اقتصادی فرزندان اعتقاد دارند، تمایل زیادی به پذیرش برنامه‌های کنترل موالید پیدا نمی‌کنند. زنان خانه‌دار بیش از زنان شاغل در مورد ارزش‌های اقتصادی فرزندان تاکید می‌ورزند. در حقیقت زنان خانه‌دار انتظار دارند که در دوران پیری از کمک فرزندان بهره مند شوند. در مقابل زنان شاغل با توجه به برخورداری از حقوق و مستمری بارنشستگی و پس اندازهای شخصی به طور منطقی تاکید کمتری بر ارزش اقتصادی فرزندان دارند. از این رو می‌توان این گونه استدلال کرد که هر چه سطح مشارکت زنان در فعالیت‌های خارج از منزل بیشتر باشد، می‌توان انتظار داشت که شمار فرزندان سیر نزولی به خود بگیرد.

#### ۱۱. تحصیلات:

به دو دلیل تاثیر تحصیلات در تبیین باروری حائز اهمیت است: اول این که میزان سواد و تحصیلات باعث تحولات فردی و دگرگونی در ایده آل‌های شخصی می‌شود و با گسترش افق دید افراد، زنان و مردان به ماورای مرزهای سنتی جامعه، باعث می‌شود که آن‌ها به ارزیابی مجدد ارزش‌های فرزندان و نقش زن در جامعه بپردازند. آموزش هم چنین فرصت‌های تحرک اجتماعی را افزایش می‌دهد، به این معنی که احتمال این که مردم در مسیر رفتار نو به ویژه در زمینه‌ی تحدید باروری قرار بگیرند، افزایش می‌دهد.

دلیل دوم این که در فرایند آموزش قرار گرفتن زنان باعث تاخیر در سن ازدواج آن‌ها می‌شود. زنان تحصیل کرده بیشتر بر کسوفیت فرزندان تاکید دارند تا کمیت آن‌ها، بنابراین با کاهش شمار فرزندان به پرورش و تحصیلات بیشتر فرزندان می‌پردازند. علاوه بر این تحصیلات در افزایش آگاهی و شناخت زنان از مسائل بهداشتی موثر واقع می‌شود و زمینه را برای پذیرش بهتر و موثرتر برنامه‌های تنظیم خانواده فراهم می‌کند. بررسی‌های مختلف نشان داده است زوجینی که دارای سطح سواد بالاتری هستند، شمار فرزندان کمتری دارند.

#### ۱۲. تحرک اجتماعی و جغرافیایی:

تغییر موقعیت و محل اجتماعی خانوارها به ویژه زنان، در جوامع مختلف اندازه‌ی باروری را تغییر می‌دهد. زیرا این تحولات روش اندیشه را دگرگون می‌کند و از این راه آینده نگری افراد و معقولیت در زندگی مادی را پر توان و نیرومند می‌سازد.

از دیگر عواملی که خود متاثر از تحرک اجتماعی به شمار می‌رود، بالا رفتن استانداردهای مربوط



به مراقب والدین از فرزندان و تمایل آنان به فراهم نمودن امکانات لازم برای ارتقای سطح زندگی فرزندان و تمایل آنان به فراهم نمودن امکانات لازم برای ارتقای سطح زندگی فرزندان است و تنها از طریق محدود ساختن شمار فرزندان است که هر کودکی امکان می‌یابد از کامل ترین فرصت‌ها جهت اعتلا در سلسله مراتب اجتماعی بهره مند شود.

### ۱۳. عوامل دیگر:

زمان تولد نخستین نوزاد، فاصله‌گذاری بین زایمان‌ها و تعداد فرزندان که خانواده‌ها انتظار دارند، از عوامل دیگر تاثیرگذار در باروری است. هم چنین آشنایی زوجین با وسایل جلوگیری از باروری نیز می‌تواند در بچه‌دار شدن یا بچه‌دار نشدن آنان اثر بگذارد.

## فصل پنجم: مرگ و میر

برجسته ترین رویداد جهان در پنجاه سال گذشته افزایش بی‌سابقه‌ی جمعیت تحت تاثیر کاهش چشم گیر می‌زان مرگ و میر است. تا قبل از نیمه‌ی اول قرن هجدهم تجربه‌ی امید به زندگی در بندو تولد بیش از سی و پنج سال برای یک جامعه امری غیر عادی بود. تا قبل از نیمه‌ی اول قرن نوزدهم تجربه‌ی امید زندگی در بدو تولد در چند کشور پیشرفته‌تر به ۴۵ سال رسید و امروزه امید به زندگی در بدو تولد در کشورهای توسعه یافته، به ۷۴ سال رسیده است.

### انتقال مرگ و میر

در جریان انتقال مرگ و میر، علل مرگ از بیماری‌های عفونی و انگلی، مثل تیفوس، سرخک، دیفتیری، سیاه سرفه، آبله و... به بیماری‌های درون‌زا و بیماری‌های مزمن سنین سالخوردگی تغییر می‌یابد.

### روند کاهش مرگ و میر در جهان

کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی کاهش مرگ و میر خود را با آغاز انقلاب صنعتی و در اواسط قرن هجدهم آغاز کردند. در حالی که کشورهای در حال توسعه با تاخیری نسبتاً طولانی، در قرن بیستم به ویژه در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی کاهش مرگ و میر را تجربه کردند.

کاهش مرگ و میر در کشورهای پیشرفته ناشی از عوامل درون‌زا و تحت تاثیر رشد و توسعه‌ی زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی این جوامع صورت گرفت ولی در کشورهای در حال توسعه، کاهش مرگ و میر بیشتر ناشی از عوامل برون‌زا و کمتر تحت تاثیر رشد و توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی این جوامع بوده است.

در کشورهای در حال توسعه کاهش مرگ و میر بیشتر تحت تاثیر اقدامات دولت‌ها در زمینه‌هایی چون پیشگیری و ریشه کنی بیماری‌ها بوده است، در حالی که در کشورهای پیشرفته قبل از امکان پذیر شدن دخالت همه جانبه و موثر دولت در امور بهداشتی، سطح مرگ و میر بسیار تنزل یافته بود. به علاوه در کشورهای در حال توسعه تفاوت در کاهش مرگ و میر بین شهر و روستا و بین طبقات اجتماعی بسیار بیشتر از کشورهای پیشرفته است.

عوامل موثر بر مرگ و میر

ریشه کن شدن سه بیماری کشنده‌ی آبله، طاعون و وبا در قرن هفدهم از مهم ترین عوامل کاهش مرگ و میر بود. علاوه بر این که تغذیه و باروری نیز الگویی صحیح پیدا کرد و منابع آب سالم تری در دسترس افراد قرار گرفت.

بنابراین عوامل موثر بر کاهش مرگ و میر طیف وسیعی از متغیرهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، جمعیت شناختی، پزشکی و بهداشتی، وراثتی و... را در بر می‌گیرد که هر کدام به نوبه‌ی خود وزن و تاثیر به سزایی در کاهش مرگ و میر داشته و دارند. در شرایط کنونی نباید تفاوت‌های مربوط به مرگ و میر را صرفت به عوامل اقتصادی و اجتماعی نسبت داد، چرا که از یک سو متغیرهای متعددی مثل اقلیم، تراکم جمعیت، شیوه‌ی تغذیه و... که مرتبط به محیط و مقتضیات انسانی است مداخله می‌کنند و از سوی دیگر، عوامل ژنتیکی نیز عدم تساوی‌هایی در مقابل مرگ و میر حداقل در سطح فردی ایجاد می‌کنند. بر این اساس در یک دسته بندی کلی عوامل موثر بر مرگ و میر را می‌توان در سه سطح عوامل زیست محیطی، اقتصادی اجتماعی و جمعیت شناختی بررسی کرد:

### عوامل اقتصادی اجتماعی:

اشتغال یکی از عوامل دخیل در مرگ و میر است. تردیدی نیست که انسان‌ها در رابطه با پایگاه اقتصادی اجتماعی متفاوتی که دارند از نظر تندرستی و بیماری و در نهایت وضعیت زنده ماندنی، از یک دیگر متمایز می‌شوند. نوع خاصی از مشاغل اجتماعی و شکل معینی از زندگی می‌تواند موجبات مرگ زودرس را برای طبقه‌ای از اجتماع فراهم کند. از آن جایی که مشاغل اجتماعی و شکل معینی از زندگی در جوامع گوناگون و حتی میان طبقات مختلف اجتماعی متفاوت از همدیگر است، مرگ و میر به طور یکسان در بین صاحبان مشاغل مختلف توزیع نمی‌شود.

علاوه بر این تحصیلات والدین خصوصا مادران یکی از مهم ترین مولفه‌های تغییر اجتماعی در تعیین بازماندگی بچه‌ها در نخستین سال‌های زندگی است. زیرا مادر واسطه‌ای است که به توسط او نهادهای اجتماعی باید در مراقبت از بچه و بهداشت او در منزل عمل کنند. از این رو ایستارها و توانایی‌های مادر برای نگهداری از فرزند و آموزش‌هایی که او در این زمینه می‌بیند، بسیار مهم است. از این رو بیشتر مطالعاتی که به تحلیل تفاوت‌های مرگ و میر کودکان بر اساس تحصیلات والدین آن‌ها پرداخته اند، بر سواد مادر بیش از سواد پدر تاکید داشته اند. آموزش رسمی می‌تواند زمینه ساز افزایش آگاهی زنان در خصوص استفاده از تسهیلات بهداشتی باشد.

از طرفی تحصیلات پدر دستمزد بیشتر، افزایش سطح مصرف خانوار و بهبود وضعیت اقتصادی خانواده را در پی دارد. به علاوه افزایش آگاهی و فرهنگ بهداشتی در پدر خانواده بر احتمال بقای کودکان تاثیرگذار خواهد بود.

عامل تاثیرگذار دیگر بر مرگ و میر، درآمد خانوارهاست. در تبیین رابطه‌ی بین درآمد و مرگ و میر باید گفت که چون افراد با درآمد بالاتر از جنبه‌های دیگر زندگی چون بهداشت و تغذیه در شرایط مطلوب تری به سر می‌برند، از میزان مرگ و میر کمتری نسبت به کسانی که سطح درآمد آنان کمتر است رنج می‌برند. به بیان دیگر به علت وجود یک رابطه‌ی مثبت بین درآمد و بهداشت مرگ و میر در خانواده‌هایی که سطح درآمد بالاتری دارند کمتر است.

شهرنشینی نیز در میزان مرگ و میر اثرگذار است. به عبارتی، نه شهرنشینی بلکه عوامل مثل شهرگرایی امکانات و نابرابری در توزیع امکانات بهداشتی و پزشکی است که این وضعیت را موجب می‌شود. پس این طور نیست که سکونت در شهر و روستا بر میزان‌های مرگ و میر تاثیر بگذارد، بلکه آن چه مهم است متغیرها و پارامترهایی است که در رفاه تاثیر می‌گذارند. زیرا معمولا خانواده‌های مرفه و طبقات بالا در مناطق بهتر و با امکانات بیشتر سکنی می‌گزینند و به همین خاطر مشکلات کمتری نسبت به سایر طبقات و گروه‌های ساکن در مناطق روستایی و پایین شهر دارند. همچنین مسکن و مجموعه عواملی که در آن می‌تواند در دسترس باشد می‌تواند مرگ و میر را تحت تاثیر قرار دهد. به عنوان مثال مسکن سالم و دسترسی مناسب به آب آشامیدنی و حمام مناسب، بهداشت را بالا می‌برد و مرگ و میر را کاهش می‌دهد.

زناشویی و ساختار خانواده نیز در مرگ و میر تاثیرگذار است. میزان مرگ و میر افراد بی‌همسر در اثر طلاق بیشتر از افراد بی‌همسر بر اثر فوت و این هر دو، بیشتر از مجردان است. از سوی دیگر تاثیر تجرد، طلاق و فوت همسر بر مرگ و میر مردان بیشتر از زنان است.

جنبه‌ی دیگری که در این بحث حائز اهمیت است مرگ و میر ناشی از ازدواج‌های خویشاوندی است. در مطالعات صورت گرفته در کشورهای مختلف دنیا معلوم شده است که مرگ و میر نوزادان دارای والدین خویشاوند به مراتب بیشتر از نوزادانی است که والدین آن‌ها هیچ نسبت فامیلی با همدیگر ندارند.

در کنار این عوامل، توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی نیز در مرگ و میر اثر می‌گذارد. تحقیقات نشان داده است که رابطه‌ی مستقیم بین امید زندگی در بدو تولد، شاخص مرگ و میر و توسعه وجود دارد.

### عوامل جمعیت شناختی:

سن و جنس از مهم ترین متغیرهای اثرگذار بر مرگ و میر هستند. مرگ و میر با سطح بالایی در بین نوزادان و اطفال آغاز می‌شود، سپس به سرعت رو به کاهش می‌گذارد، در سن ده سالگی به حداقل می‌رسد و از آن پس در سراسر زندگی افزایش می‌یابد. در الگوی بررسی سن و مرگ و میر، بین دو دسته از کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته یک استثنا وجود دارد. در کشورهای توسعه یافته، به علت مرگ و میرهای ناشی از حوادث یک اوج کوتاه در حوالی سن نوزده سالگی و در کشورهای دسته‌ی دیگر به علت مرگ و میر مادران واقع در سنین تولید مثل، اوج کوتاهی در مرگ و میر زنان واقع در سنین باروری در منحنی مرگ و میر بر حسب سن دیده می‌شود.

در کشورهای توسعه یافته مرگ و میرهای افراد بالای پنجاه سال سهم عمده‌ای در کل مرگ و میرها دارند، در حالی که سهم مرگ و میر کودکان در آمار کشورهای در حال توسعه بالاتر است. گذشته از این‌ها، مرگ و میر زنان در دوران کودکی کمتر از مردان است ولی در طول دوران باروری و تجدید نسل، آسیب پذیری زنان در مقابل بیماری و در نتیجه مرگ، به ویژه در کشورهای در حال توسعه بیشتر از مردان است. بیش مرگی زنان پدیده‌ای است که امروز در بیشتر کشورهای فقیر و عقب مانده از جمله کشورهای آفریقایی دیده می‌شود. به طور کلی در مورد نوزادان و بزرگسالان،

مردان بیشتر از زنان می‌میرند ولی در سنین پیری، زنان بیشتر از مردان می‌میرند. علت مرگ و میر بیشتر زنان بالاتر بودن نرخ مرگ و میر آنها نیست، بلکه به این علت است که تعداد زیادی از زنان توانسته‌اند به سنین کهولت برسند. در بین کودکان مرگ و میر پسران تقریباً همواره بیشتر از دختران است و این موضوع فقط به علت فزونی شمار پسران به دختران نیست، بلکه به این علت است که پسران معمولاً نرخ مرگ و میرشان بیشتر است.

رتبه‌ی مولید نیز در مرگ و میر نقش ایفا می‌کند. از طرفی اولین کودک متولد شده احتمالاً از مادری است که به لحاظ جسمی، روحی، اقتصادی و اجتماعی آمادگی بچه‌آوری را ندارد و بچه‌هایی که رتبه‌ی مولیدشان بالاست احتمالاً از مادرانی هستند که به لحاظ روحی و جسمی فرتوت و پیرند. از طرف دیگر خانواده‌هایی که به لحاظ اقتصادی و اجتماعی از موقعیت‌های بهتری برخوردارند معمولاً شمار بچه‌هایشان از دو و حداکثر سه بچه بالاتر نمی‌رود. به این ترتیب بچه‌های با رتبه‌ی تولد بالاتر احتمالاً از خانواده‌هایی هستند که به لحاظ اقتصادی و اجتماعی در سطح پایین هستند، در نتیجه مرگ و میر اطفالشان بالاست.

فاصله‌گذاری بین مولید نیز احتمال مرگ و میر کودکان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. به طور معمول مادر پس از هر زایمانی برای این که از نظر فیزیولوژیکی و روحی و روانی به حالت تعادل برگردد، دست کم سه سال زمان لازم دارد. با افزایش فاصله‌گذاری بین مولید، میزان مرگ و میر کودکان و اطفال به طرز چشم‌گیری کاهش می‌یابد. این شاخص در شرایطی که فاصله‌گذاری بین مولید کمتر از ۲۴ ماه است بیشتر از ارقام متناظر آن در شرایطی است که فاصله‌ی هر مولود به مولود پیش از او بین ۲۵ تا ۴۷ ماه است.

مادران کمتر از بیست سال از لحاظ روحی و جسمی آمادگی بچه‌آوری ندارند و از سوی دیگر شیوه‌ی مراقبت و تیمارداری از بچه را به خوبی نمی‌دانند. شواهد موجود موید این واقعیت است که بین سنین ۲۵ تا ۳۴ سالگی به دلیل مراقبت‌های حین حالگی و بعد از زایمان، احتمال زنده ماندن نوزادان بیشتر از سنین دیگر است. با بالا رفتن سن مادر توانایی جسمی و روحی وی تحلیل رفته و آمادگی لازم برای نگهداری و حمل نوزاد در وی کمتر می‌شود.

افزایش سن متوسط ازدواج و در نتیجه محدود شدن طول دوره‌ی باروری و در نهایت کاهش میزان باروری کل موجب می‌شود شمار کمتری از کودکان در معرض خطر مرگ قرار گیرند. با تمام این‌ها نمی‌توان گفت که ازدواج زودرس با حاملگی‌های مخاطره‌آمیز ملازم است. اظهار نظر دقیق در این خصوص مستلزم این است که مدت فاصله‌گذاری بین ازدواج و اولین تولد و نیز میانگین شمار فرزندان به دنیا آمده در پنج ساله‌ی نخست ازدواج مورد بررسی قرار بگیرد.

شرایط دوران باروری نیز نقش مهمی در تعیین میزان مرگ و میر کودکان و حتی مادران دارد. در دوران حاملگی مادر باید تغذیه‌ی دو نفر و در مواردی که باروری بالاست، حتی تغذیه‌ی سه نفر را تامین کند. تامین غذای مورد نیاز مادر، جنین و احتمالاً کودک شیرخوار قبلی، مستلزم به کارگیری یک سیستم تغذیه‌ای مناسب است، اما از آن جا که باروری‌های متوالی بیشتر در خانواده‌هایی دیده می‌شود که از جنبه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و بهداشتی فقیر هستند،

فقر و محرومیت مانع از رسیدن به چنین نظام تغذیه‌ای کارآمدی می‌شود. سوءتغذیه خود موجب می‌شود که مادر از لحاظ بدنی تحلیل رفته و به انواع بیماری‌ها مبتلا شود که نتیجه‌ی آن عدم تأمین مناسب جنین و تولد نوزادی با وزن کم و مستعد بیماری و حتی بیمار خواهد بود. طبیعی است که چنین نوزادانی بیشتر در معرض مخاطرات مرگ قرار دارند.

قومیت نیز می‌تواند در مرگ و میر تأثیر بگذارد. علت عمده‌ی تفاوت در میزان‌های مرگ و میر گروه‌های قومی و نژادی را گذشته از ساختار اقتصادی و اجتماعی و سیاسی باید در زمینه‌های فرهنگی‌ای جستجو کرد که میان اقوام و نژادهای مختلف تفاوت دارد. این موضوع به ویژه در مورد مرگ و میر کودکان و اطفال به علت حساسیت خاص آن‌ها در مقابل امراض و بیماری بیشتر خود را می‌نمایاند. ایستارها و نگرش‌های فرهنگی افراد و خانواده‌ها در زمینه‌هایی مثل اهمیت دادن و برتر شمردن جنس مذکر، رعایت فاصله‌گذاری بین موالید، شمار فرزندان و... از اهمیت بسیاری در تعیین میزان‌های مرگ و میر کودکان برخوردار است.

رابطه‌ی تغذیه با مرگ و میر نیز واضح است. در واقع هر چند سوءتغذیه به طور مستقیم منجر به فوت نمی‌شود، ولی تأثیر شایانی بر ضعف بدن و از میان رفتن قدرت استقامت فرد در مقابل بیماری‌ها دارد. سوءتغذیه یک حالت بیماری است که در نتیجه‌ی کمبود نسبی یا مطلق یا مصرف زیاد از حد یک یا چند ماده‌ی غذایی اساسی در انسان ظاهر می‌شود. همان اندازه که تغذیه‌ی مناسب لازمه‌ی دستیابی و حفظ تندرستی کامل است، تغذیه‌ی ناقص نیز با توجه به کمیت و کیفیت آن، عوارض مخرمانه‌ی در مراحل مختلف رشد در شخص مبتلا ظاهر خواهد نمود.

سوءتغذیه می‌تواند رشد جوامع را مختل کند و بیماری، ناتوانی و مرگ و میر را موجب گردد. زیرا سوءتغذیه نه تنها خود خطری جدی و کشنده است، بلکه عامل مهمی است که بیماری‌های سبک را خطرناک و عفونت‌های معمولی را به بیماری‌های مزمن تبدیل می‌کند، دوره‌های بیماری را طولانی‌تر و میزان آن را افزایش می‌دهد.

عامل دیگر در تعیین مرگ و میر، بهداشت است. به نظر می‌رسد که کودکان حتی بیشتر از مادران تحت تأثیر شرایط نامناسب اقتصادی و اجتماعی و در نتیجه کمبودها و نارسایی‌های بهداشتی قرار می‌گیرند. در مجموع سطوح مرگ و میر در یک جامعه عمدتاً وابسته به زمینه‌های بهداشتی است که خود در ارتباط با مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بوده است و آن‌ها تأثیر می‌پذیرد. همگانی کردن و ارتقای سواد و تحصیلات از جنبه‌هایی است که می‌تواند از طریق الگوهای فرهنگی و رفتاری مناسب بر سطح بهداشت و مرگ و میر تأثیر داشته باشد.

شرایط زیستی و آب و هوایی، بر مرگ و میر اثر می‌گذارند. برخی بیماری‌ها در مناطق گرمسیری و برخی دیگر در مناطق سردسیری گسترش می‌یابند. به طور کلی انواع میکروب‌ها باکتری‌ها و ویروس‌ها در مناطق گرمسیری بیشتر و سریع‌تر از نواحی معتدل رشد می‌کنند. چون حرارت مناسب اکولوژیکی بالا، چرخه زیستی را تسریع می‌کند.

## فصل ششم: مهاجرت

مهاجرت به عنوان سومین جریان عمده‌ی جمعیتی، بنا به دلایلی با مرگ و میر و باروری متفاوت است:

۱. زاد و ولد و مرگ و میر به زندگی جسمانی انسان مربوط می‌شود، برای افراد مختلف مشابه است و به طور انفرادی اتفاق می‌افتد، ولی مهاجرت محدود نیست و مهاجرت تمام افراد یک جامعه دلیل بر مرگ این جامعه نیست و آن‌ها فقط به مکان دیگری منتقل می‌شوند.
۲. مهاجرت لزوماً شامل ترک یک محل و ورود به محل دیگر است، بنابراین موجب دو تحول می‌شود. در حالی که زاد و ولد یا مرگ و میر یک تحول را به دنبال دارد، فقط ورود یا خروج در مورد مهاجرت باید هم جمعیت سرزمین مهاجر پذیر و هم جمعیت سرزمین مهاجر فرست بررسی شود، ولی در مورد زاد و ولد و مرگ و میر فقط جمعیت یک سرزمین مطالعه می‌شود.
۳. زاد و ولد و مرگ و میر پدیده‌هایی همه گیر هستند و به یک منطقه یا کشور اختصاص ندارند، ولی مهاجرت این خصوصیت را ندارد. مهاجرت همان طور که حداکثر محدودی ندارد، حداقل محدودی نیز ندارد.

### نظریه‌های مهاجرت

۱. قوانین راونشتاین در مهاجرت  
برای نخستین بار در سال ۱۸۸۵ یک اقتصاددان انگلیسی به نام راونشتاین برخی قوانین را برای مهاجرت مطرح کرد:
  - ۱- مهاجرت و فاصله: میزان مهاجرت بین دو نقطه رابطه‌ی معکوسی با فاصله‌ی آن دو نقطه دارد.
  - ۲- مهاجرت مرحله‌ای: مهاجران نخست به شهرهای نزدیک‌تر و کوچک‌تر مهاجرت می‌کنند و بعد از آن به شهرهای بزرگ و مراکز صنعتی و خدماتی می‌گرایند. به بیان دیگر، جریان مهاجرت از روستا به شهرهای کوچک و از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ است.
  - ۳- فرایند توزیع و تراکم جمعیت در مناطق مختلف کشور بستگی به عوامل جاذبه و دافعه در آن مناطق دارد.
  - ۴- جریان و ضد جریان: مهاجرت بین دو منطقه یک جریان متقابل است، یعنی هر منطقه می‌تواند هم مهاجرپذیر و هم مهاجر فرست باشد.
  - ۵- ارتباطات و مهاجرت: رابطه‌ی مستقیمی بین ارتباطات و مهاجرت وجود دارد، به این معنی که با گسترش و توسعه‌ی ارتباطات، مهاجرت‌ها نیز بیشتر می‌شود.
  - ۶- برتری انگیزه‌های اقتصادی: عوامل اقتصادی در شکل‌گیری، رشد و استمرار مهاجرت بیشترین نقش را دارند.
- نظریه‌ی مهاجرت اورت لی  
لی در سال ۱۹۶۶ نظریه‌ی او را در مورد مهاجرت مطرح کرد که در آن چهار عامل در تصمیم به مهاجرت و فرایند آن تاثیر می‌گذاشتند:

- ۱- عوامل مربوط به مبدا

۲- عوامل مربوط به مقصد

۳- عوامل مربوط به فاصله‌ی مبدا و مقصد

۴- عوامل در ارتباط با ویژگی‌های شخصی افراد

مبدا و مقصد هر کدام می‌توانند از عوامل جاذبه یا دافعه بهره مند باشند. برای مثال برخورداری از امکانات آموزشی، امکانات اشتغال و درآمد بیشتر عواملی جاذبه‌ای است که می‌تواند در مبدا یا مقصد وجود داشته باشد و بر مهاجرت افراد تاثیر بگذارد.

فاصله یکی از مهم ترین موانع در مهاجرت است. در این جا منظور از فاصله هم فاصله‌ی فیزیکی و هم فاصله‌ی اجتماعی و فرهنگی است. فاصله‌ی فیزیکی مربوط به زمان و هزینه‌ی لازم برای مسافرت به مناطق شهری است و فاصله‌ی اجتماعی و فرهنگی مربوط به تفاوت‌های جامعه‌ی شهری و روستایی در زمینه‌ی زبان، مذهب، میزان نوسازی و نوگرایی، ارزش‌های اجتماعی و رفتارهاست. نظریه‌ی کارکردباوری

طبق این نظریه، نفوذ نفوذ ارزش‌های غربی و اشکال مصرف در کشورهای عقب مانده آرمان‌ها و آرزوهای جدیدی را در میان بخش‌های پویای جامعه به وجود می‌آورد. این تغییرات اجتماعی تعادل را در این جوامع بر هم می‌زند و چون شهرهای بزرگ هستند که آمادگی ارائه‌ی این ارزش‌های جدید را دارند، افراد برای دستیابی به این اهداف و آرزوها به سوی این مناطق مهاجرت می‌کنند. بر این اساس، استدلال می‌شود که مهاجرت نتیجه‌ی منطقی شکاف در ارزش‌ها و عامل بارگرداننده‌ی تعادل از دست رفته به جامعه است. از این رو در دوران نوسازی جامعه، مهاجرت امری طبیعی است. نظریه‌ی وابستگی

پیروان این نظریه بر این باورند که نمی‌توان علل و آثار مهاجرت تفکیک قائل شد. زیرا مهاجرت از طرفی معلول توسعه‌ی اجتماعی است و از سوی دیگر عامل گسترش و تعمیق توسعه‌ی نابرابر. در این نظریه دو دسته عامل به عنوان عوامل مهاجرت مطرح می‌شود:

۱- عوامل تغییردهنده: این عوامل با نفوذ سرمایه داری و ایجاد تغییر در تکنیک‌های تولیدی ارتباط دارد. تکنیک‌های جدید کارگر اضافی ایجاد می‌کند و آن‌ها را مجبور به مهاجرت می‌نماید.

۲- عوامل رکودی: این عوامل زمانی عمل می‌کنند که رشد جمعیت از تولیدات کشاورزی پیشی می‌گیرد و نیروی کار اضافی را مجبور به مهاجرت می‌کند. بر همین اساس استدلال می‌کنند که مهاجرت‌های روستا شهری با انتقال ساختی روستاها در اثر ادغام در نظام سرمایه داری مرتبط است. مدل مهاجرت تودارو

از نظر تودارو مهاجرت امری اقتصادی است. در این مدل میزان مهاجرت بر اساس تابعی از دو متغیر اختلاف درآمد میان شهر و روستا و احتمال کارایی در مناطق شهری تعیین می‌شود.

مدل مهاجرت تودارو دارای چهار ویژگی اصلی است:

۱- انگیزه‌ی مهاجرت اساساً ملاحظات عقلانی اقتصادی سود و هزینه‌ی نسبی است و اگر چه عمدتاً مالی است، اما در ضمن روانی هم هست.

۲- تصمیم به مهاجرت بستگی به تفاوت‌های مورد انتظار بین مزدهای واقعی در شهر و روستا دارد،



نه تفاوت‌های واقعی بین آن‌ها. تفاوت مورد انتظار به وسیله‌ی واکنش متقابل دو متغیر، تفاوت‌های واقعی بین مزدهای شهری و روستایی و احتمال کسب موفقیه آمیز شغل در بخش شهری تعیین می‌شود.

۳- احتمال به دست آوردن شغل در شهر ارتباط معکوس با نرخ بیکاری شهری دارد.

۴- در صورت وجود اختلاف بسیار در درآمدهای مورد انتظار بین شهر و روستا، وجود نرخ‌های مهاجرت مازاد بر نرخ‌های رشد امکانات اشتغال شهر نه تنها ممکن، بلکه منطقی و حتی محتمل است. بنابراین نرخ‌های بالای بیکاری شهری نتیجه‌ی اجتناب ناپذیر عدم تعادل جدی فرصت‌های اقتصادی بین مناطق روستایی و شهری اکثر کشورهای در حال توسعه است.

نظریه‌ی آرتور لوئیس

به موازات توسعه‌ی صنعتی، نیروی کار از بخش سنتی به بخش مدرن رانده می‌شود. در این فرایند سرعت انتقال از بخش سنتی به بخش مدرن در ارتباط مستقیم با میزان تراکم سرمایه‌گذاری صنعتی در بخش مدرن است. با افزایش میزان سرمایه‌گذاری مازاد سود حاصل از این سرمایه‌گذاری‌ها دوباره در سرمایه‌گذاری‌های صنعتی به کار خواهد افتاد. این وضعیت جریان انتقال نیروی کار از بخش سنتی به بخش مدرن و صنعتی و در نتیجه، مهاجرت‌های روستا به شهر را تشدید خواهد کرد.

## پیامدهای مهاجرت

### تغییر شمار جمعیت

مهاجرت اعم از مهاجرت ملی با بین‌المللی موجب تغییراتی در جمعیت مناطق مهاجرپذیر و مهاجرفرست می‌شود. این تغییرات در مناطق مهاجرپذیر در راستای افزایش جمعیت و در مناطق مهاجر فرست در جهت کاهش جمعیت خواهد بود.

در ایران، محدوده‌ی کنونی استان تهران همواره در معرض جریان‌های مهاجرتی بوده است. اصفهان و شیراز در گذشته و استان‌های آذربایجان شرقی، اردبیل، همدان و زنجان از سال ۱۳۳۵ تاکنون مهم‌ترین قطب‌های مهاجرفرست به استان‌های مذکور بوده‌اند. برای مثال در دوره‌ی سی ساله‌ی بین ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵ جمعیت استان تهران تقریباً سه برابر شده است در حالی که جمعیت استان‌های آذربایجان شرقی و اردبیل و همدان و زنجان بین ۱٫۷ تا ۲٫۱ برابر شده است.

علی‌رغم تشدید جریان‌های مهاجرتی به استان تهران در سال‌های اخیر، شاهد نوعی در هم آمیختگی وسیع قومی در تهران هستیم. این وضعیت برای مهاجران سیستانی به منطقه‌ی گنبد و ترکم صحرا، که به دنبال خشکسالی دهه‌ی چهل شمس در منطقه‌ی سیستان و بلوچستان صورت گرفت هرگز به جذب مهاجران در جامعه‌ی جدید منجر نشد. وجود محلات خاص سیستانی‌ها در گنبد و ترکمن صحرا گواه این مدعاست.

### تغییر ترکیب جمعیت

در مواردی که مهاجرت در قالب خانوار صورت می‌گیرد، تاثیر چندانی بر ترکیب سنی و جنسی جمعیت جدید نمی‌گذارد. تغییر زمانی صورت می‌گیرد که ساختار جمعیت مبدا متفاوت با جمعیت



مقصد باشد. هم چنین در مواردی که مردان سهم بیشتری از مهاجران را در مقایسه با زنان به خود اختصاص می‌دهند، جریان مهاجرت سبب کاهش نسبت جنسی در منطقه‌ی مهاجرفرست و افزایش آن در منطقه‌ی مهاجرپذیر خواهد شد.

### ایجاد تنوع فرهنگی

بسیاری از جوامع بخش عمده‌ای از فرهنگ و تمدن خود را مدیون جریان‌های عمده‌ی مهاجرتی از سایر فرهنگ‌ها هستند. اختلاط قومی و فرهنگی یکی از ویژگی‌های عمده‌ی کشورها و مناطق مهاجر پذیر است. اصولاً در جریان مهاجرت افراد، اقوام و فرهنگ‌های گوناگون و در مواردی متفاوت به مبادله‌ی فرهنگی و انتقال تجربیات به یکدیگر می‌پردازند.

پيامدهای اقتصادی و اجتماعی

از نظر اقتصادی مهاجرت باعث می‌شود که منطقه‌ی مهاجرفرست بسیاری از نیروهای کاری که سال‌ها به آموزش و تربیت آن‌ها پرداخته است، سال‌های عمر مفید و مولد خود را در جای دیگر بگذرانند.

این وضعیت، پایین بودن سطح دستمزدها در کنار کارهای سخت و طاقت فرسا و عدم اطمینان به استمرار کار، موجب روی آوردن مهاجران به کار و فعالیت بیشتر برای کسب درآمد بیشتر و پس انداز، یا ارسال آن به مناطق مبدا شده و سبب خواهد شد از تغذیه، بهداشت و مسکن نازل تری استفاده کنند. همین خود، آسیب پذیری آن‌ها را در مقابل بیماری افزایش داده و ابتلای آنان را به انواع بیماری‌های تنفسی و دستگاه گوارشی سبب می‌شود.

از نظر اجتماعی مهاجرت به نوعی کثرت گرایی در جامعه و استقرار نهادهای لازم برای حفظ حقوق بشر منجر خواهد شد.

## فصل هفتم: گذار جمعیت شناختی

در نظریه‌ی گذار جمعیت شناختی، این موضوع مرود بررسی قرار می‌گیرد که چگونه جمعیت‌ها از وضعیتی که سطح زاد و ولد و مرگ و میر هر دو بالا و در نتیجه رشد جمعیت ناچیز است، به وضعیتی انتقال می‌یابند که در آن سطح زاد و ولد و مرگ و میر هر دو پایین و باز هم رشد جمعیت ناچیز است.

### نظریه‌ی گذار جمعیت شناختی

نظریه پردازان جمعیت شناسی گذار جمعیتی را در پنج مرحله توضیح می‌دهند:

۱- ثبات و سکون جمعیتی: جوامعی که در این مرحله هستند موالید و مرگ و میر آن‌ها در سطح بالا و نرخ رشد جمعیت شان اندک است

۲- آغاز بسط و توسعه‌ی جمعیتی: میزان مرگ و میر به تدریج رو به کاهش می‌گذارد ولی میزان موالید بالاست و به سرعت بر میزان رشد جمعیت افزوده می‌شود

۳- پایان بسط و توسعه‌ی جمعیتی: به موازات کاهش سطح مرگ و میر، منحنی باروری نیز سیر نزولی می‌یابد ولی مرگ و میر همچنان پایین‌تر از باروری و در نتیجه رشد جمعیت شتابان است

۴- ثبات و سکون مجدد: میزان مرگ و میر و باروری هر دو در سطح پایین و در نتیجه رشد جمعیت اندک است

۵- سقوط جمعیت: باروری و مرگ و میر هر دو در سطح پایینی هستند ولی به لحاظ ساختار سنی سالخورده‌ی جمعیت میزان خام مرگ و میر بیشتر از میزان خام موالید و میزان رشد جمعیت منفی است.

### انتقادات وارد بر نظریه

مبانی نظری این نظریه بر اساس تجربه‌ی کشورهای پیشرفته تنظیم شده است و نمی‌توان آن را برای کشورهای در حال توسعه نیز درست دانست. حتی در کشورهای در حال توسعه به خاطر توسعه‌ی روزنزا کاهش مرگ و میر بسیار سریع‌تر از کشورهای توسعه یافته بوده است. رشد نامتناسب جمعیت، آثار و پیامدها

رشد جمعیت به صورت نامتناسب و بی‌رویه تهدیدی جدی برای جامعه‌ی جهانی و به ویژه از لحاظ تأثیری است که بر محیط زیست و منابع طبیعی می‌گذارد. با این وجود در مورد رشد جمعیت دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد:

### رشد جمعیت تهدید نیست

گروهی عقیده دارند، رشد جمعیت، خود به تنهایی مشکلی نیست، بلکه مسایل دیگری وجود دارد که آن‌ها مشکل ساز می‌شود و نباید با رشد جمعیت مخالفت کرد، بلکه باید به سراغ حل آن مشکلات رفت.

از جمله‌ی این مشکلات، توسعه نیافتگی است. استدلال این گروه این است که کاهش رشد جمعیت مستلزم اتخاذ استراتژی‌های صحیحی‌ای که به سطح بالاتر زندگی بیانجامد. طبیعی است که در چنین شرایطی مشکل مرتفع خواهد شد. بر پایه‌ی این استدلال مسأله‌ی واقعی، توسعه نیافتگی است نه رشد جمعیت.

یکی دیگر از مشکلاتی که باید برای آن چاره اندیشیده شود، تخلیه‌ی منابع محیطی است. سطح پایین زندگی، که نتیجه‌ی افراط در مصرف منابع محدود جهان توسط کشورهای توسعه یافته است، از جمله عواملی است که سطح بالای باروری در جوامع در حال توسعه را توجیه می‌کند. از این رو آن چیزی که نابرابری و فقر را در سطح جهان تشدید کرده است و در نهایت تمدن بشری را تهدید می‌کند نه رشد جمعیت، بلکه تهدید منابع محدود محیطی از سوی کشورهای ثروتمند است.

از طرف دیگر، توزیع نامتناسب جمعیت نیز از جمله عوامل مشکل ساز است. در واقع شمار جمعیت فی نفسه مسأله ساز نیست، بلکه آن چیزی که مشکلات را موجب می‌شود، پراکندگی و انبوهی جمعیت در سطح جهان است.

### تحدید رشد جمعیت، حربه‌ی استعمار

گروهی دیگر بر این باورند که موضوع رشد جمعیت دستاویز و مستمسکی است که از طریق آن، جوامع توسعه یافته سعی می‌کنند جوامع جهان سوم را هر چه بیشتر در حالت وابستگی و عقب ماندگی نگه دارند. این‌ها استدلال می‌کنند که کشورهای ثروتمند با پیش کشیدن موضوع رشد

جمعیت کشورهای فقیر بر آند تا وضع موجود بین المللی را در جهت منافع خاص خود حفظ کنند. **رشد جمعیت، عامل پیشرفت**

گروه سوم بر این باورند که رشد جمعیت نه تنها نامطلوب نیست بلکه برای بسیاری از جوامع در حال توسعه مطلوب نیز هست. از دیدگاه این گروه، رشد جمعیت جزء ضروری تسریع توسعه اقتصادی است. این‌ها می‌گویند بسیاری از مناطق روستایی جوامع در حال توسعه کم جمعیتند و این به معنی آن است که دارای زمین‌های بدون استفاده و قابل کشت بسیاری هستند که چنان چه جمعیت بیشتری وجود می‌داشت که آن را کشت نمود، تولید کشاورزی افزایش می‌یافت.

رشد جمعیت، تهدیدی برای بشریت برخی دیگر بر این باورند که رشد جمعیت یک امر واقعی و تهدیدی جدی برای جامعه جهانی است. از این رو بسیار ضروری است که برنامه‌ها و سیاست‌های خاصی در جهت محدود کردن آن اتخاذ شود.

این عده کاهش سرمایه‌گذاری را یکی از بلایای رشد جمعیت می‌دانند. زیرا افزایش شمار فرزندان در خانواده‌ها تا حدود زیادی امکان پس انداز را از بین می‌برد، زیرا نیازهای مصرفی بیشتر می‌شود و دولت‌ها کم‌تر از این امکان را می‌یابند تا طرح‌های سرمایه‌گذاری را در سطح ملی دنبال کنند. در این شرایط وابستگی اقتصادی به اقتصادهای خارجی بیشتر می‌شود.

به علاوه از دیاد جمعیت اثر منفی بر درآمد سرانه دارد. هر چند در بلند مدت منافع اقتصادی حاصل از رشد فناوری موجب افزایش تولید و درآمد می‌شود و در نهایت کاهش درآمد در کوتاه مدت را جبران می‌کند. به طوری که در کشورهای در حال توسعه رشد متوسط جمعیت بهتر از ثابت ماندن جمعیت یا رشد زیاد آن است. در کشورهای در حال توسعه امید به زندگی نیز پایین است. به این معنی که شمار نیروی فعال به مراتب کمتر از دهان‌های باز برای غذاست و چون افرادی که منبع درآمد هستند، کمتر از مصرف کنندگان هستند، از رشد نسبت درآمد ملی به جمعیت کاسته خواهد شد. در واقع هر گونه افزایشی در درآمد ملی از سوی جمعیت رو به تزاید مصرف خواهد شد.

در این دیدگاه مسأله‌ی نیروی کار نیز مطرح است. نیروی کار هر کشور، همان جمعیت واقع در سنین کار و فعالیت، ۱۵ تا ۶۴ سال است. وجود شمار زیاد فرزندان در خانواده سبب ایجاد فشارهای عظیم مالی نه تنها بر دوش نان آور خانواده، بلکه بر دوش اقتصاد ملی است. زیرا شمار تولیدکنندگان کمتر از شمار مصرف کنندگان است. هر چند رشد جمعیت موجب جوانی و در نتیجه افزایش مداوم جمعیت فعال می‌شود ولی در کشورهای جهان سوم که با مازاد کارگر روبرو هستند، این امر می‌تواند مشکل زا باشد.

در تعیین و تحلیل میزان فقر در جامعه، عوامل جمعیت‌شناختی و اشتغال با هم در ارتباطند. دامنه فقر به وسیله‌ی گروه‌هایی گسترش می‌یابد که با مشکل اشتغال مواجه هستند. میزان پایین مشارکت نیروی کار، بیکاری و اشتغال ناقص، یعنی کسانی که در سطوح مختلف اقتصادی با پایین ترین میزان‌های بهره‌وری مشغول به کار هستند، همه تحت تاثیر عوامل جمعیتی و تاثیرگذار بر میزان فقر هستند.

هر چند مشکلات مرتبط با نیروی انسانی و اشتغال در ایران به جنبه‌های متنوعی از زمینه‌هایی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی مرتبط می‌شود ولی بدون تردید عوامل جمعیت شناختی در تشدید این مسایل و مشکلات نقش اساسی داشته‌اند. میزان بالای رشد جمعیت موجب فراوانی عرضه بر تقاضای نیروی کار شده است. بالا بودن میزان باروری و ساختمان بسیار جوان جمعیت، نسبت افزایش تراکم جمعیت و به هم خوردن رابطه‌ی بیت سطح زیرکشت و جمعیت در نتیجه‌ی بالا بودن میزان رشد جمعیت در نواحی روستایی و به تبع آن عدم توانایی بخش کشاورزی در جذب وارد شوندگان به بازار کار و به کارگیری آن‌ها در فعالیت‌های کشاورزی موجب سرریز شدن مازاد جمعیت روستایی به مناطق شهری و تشدید این روند شده است.

با توجه به نقش ساختمان سنی جمعیت در وضعیت اشتغال و فعالیت طبیعی است که با تغییر و اصلاح در ساختمان سنی جمعیت و کاهش میزان باروری می‌توان به میزان زیادی از فقر عمومی کاست.

همچنین رشد جمعیت افزایش شهرنشینی را نیز به همراه می‌آورد. توسعه‌ی صنعت و تجارت، افزایش تولیدات صنعتی و نیاز به توزیع و مصرف کالاها، تراکم و تمرکز جمعیت در نقاط معینی را موجب می‌شود که توسعه‌ی علوم و فنون و بهبود وضع بهداشت و تغذیه و بهتر شدن وسایل رفت و آمد و ارتباطات این تمرکز را تسهیل و تشدید کرد. هجوم روستاییان به سوی مراکز صنعتی و بنادر تجاری اضافه جمعیت را از نقاط پراکنده‌ی روستایی به مناطق شهری هدایت نمود. در واقع رشد سریع جمعیت به طور مستقیم به افزایش جمعیت منجر شد.

البته در بررسی روند تحولات جمعیت شهرنشین کشور، عوامل بسیاری چون مهاجرت‌های روستا به شهر، افزایش میزان مولید، میزان‌های بالای رشد جمعیت و... موثر بوده‌اند که در این میان نمی‌توان میزان‌های رشد جمعیت و تحولات آن را نادیده گرفت. بالا بودن میزان رشد سالیانه یکی از ویژگی‌های مهم جمعیت شهری کشور از سال ۱۳۳۵ بوده است.

افزایش جمعیت شهرنشین کشور، پیامدهایی را در زمینه‌های اقتصادی، بالا رفتن میزان مصرف، بیکاری، بیکاری پنهان و مشاغل کاذب و آسیب‌های اجتماعی، انواع انحرافات اجتماعی، برهکاری و جرم و جنایت، به دنبال داشته است.

همچنین افزایش روزافزون جمعیت و عوامل دیگری چون رایگان و اجباری شدن آموزش و پرورش موجب شد تا مدارس و کلاس‌های درس با افزایش زاد و ولد مملو از شاگردان طبقات مختلف اجتماعی با زمینه و پیشینه‌ی تحصیلی و خانوادگی گوناگون شود و به این ترتیب، مسائل و دشواری‌های تازه‌ای بر مسایل پیشین رشد جمعیت افزوده شد. این وضعیت آهنگ پیشرفت نظام‌های آموزشی را کندتر کرده است و از میزان بهره دهی و ثمربخشی آن به میزان چشم گیری کاسته است. افزایش شمار دانش آموزان، کمبود آموزگار و کلاس درس و وسایل آموزشی را در پی داشت. در ضمن نباید نارسایی و کمبود در زمینه‌ی مدیریت و اداره‌ی مدارس را از نظر دور داشت. بنابراین بهبود کمی و کیفی آموزش و پرورش مستلزم تعدیل میزان رشد جمعیت و کاهش سطح زاد و ولد و باروری است. چرا که به این وسیله از طرفی از شتاب شمار دانش آموزان ورودی به

تحصیلات ابتدایی کاسته خواهد شد و از طرف دیگر، از طریق ایجاد تناسب در ساختمان سنی جمعیت و افزایش نسبت جمعیت فعال به جمعیت دانش آموز تامین نیازهای آموزشی سهل تر و آسان تر خواهد شد. در کنار همه‌ی این‌ها، افزایش روزافزون جمعیت موجب شده است که شمار مطلق بی‌سوادان به روند فزاینده خود ادامه دهد. روند رو به رشد شمار مطلق بی‌سوادان تحت تاثیر رشد سریع جمعیت است و مشخص می‌دارد که رشد سریع جمعیت می‌تواند به عنوان مانعی اساسی در نیل به هدف ریشه کن کردن بی‌سوادی باشد.

### فصل هشتم: جمعیت، محیط زیست و منابع طبیعی

جمعیت و محیط زیست مفاهیمی چند بعدی هستند. تاثیر و تاثر و رابطه‌ی میان این دو بسیار پیچیده و به تبع آن بررسی آن نیز مشکل است. از سوی دیگر، عوامل بینابین بسیار چون تکنولوژی، اشکال مختلف تولید و انرژی، عوامل سیاسی، قوانین و مقررات زیست محیطی، عوامل فرهنگی و الگوی مصرف، طرز تلقی‌ها و ایستارها نسبت به حفاظت از محیط زیست و استفاده‌ی بهینه از منابع، به این رابطه اثر می‌گذارد. در کل رابطه‌ی جمعیت و محیط زیست رابطه‌ای متقابل و دوسویه است. در مورد نحوه‌ی ارتباط جمعیت و محیط زیست نظرات و تئوری‌هایی مطرح است:

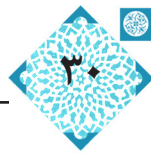
#### مدل اجتماعی - زیست شناختی

افزایش شمار افراد انسانی نقش مهمی در جنگل زدایی، فرسایش خاک و از بین رفتن گونه‌ها دارد. عنصر اصلی در تبیین زیست شناختی جمعیت و محیط زیست، نیاز روزافزون گونه‌های جانداران به مواد غذایی است.

شواهد موجود گویای آن است که به مازات افزایش شمار جمعیت، الگوی استفاده و بهره برداری از زمین به طور اساسی دگرگون شده است. در فاصله‌ی ۱۰۰۰ سال، از سال ۹۰۰ تا ۱۹۰۰ میلادی، جنگل‌هایی که تقریباً تمام اروپا را در بر گرفته بود، به طور تقریبی از بین رفت. یکی از دلایل اصلی و اساسی این جنگل زدایی رشد جمعیت در اروپا و ضرورت تغذیه‌ی جمعیت رو به رشد بود. از این رو جنگل‌ها به مزارع کشاورزی و مرتع تبدیل شدند. این اتفاق به این خاطر بوده است که جمعیت رو به رشد به شدت نیازمند ایجاد زمین‌های کشاورزی برای تامین غذای خود بوده است.

البته به عنوان موجودی باهوش و دارای حس همکاری و تعاون، پس از مشاهده‌ی مسائل زیست محیطی و به منظور انطباق بیشتر با محیط زیست و تسهیل شرایط زندگی، راهکارهایی برای رهایی از وضعیت ناگوار محیط زیست جستجو می‌کند. در این فرایند، انسان‌ها نهادهایی را شکل می‌دهند که می‌تواند تاثیرات زیست محیطی شد جمعیت را تعدیل کند. مهم ترین این نهادها، آن‌هایی است که مالکیت و دسترسی به منابع طبیعی، به ویژه زمین را تحت کنترل خود قرار می‌دهد.

نهایتاً نباید این واقعیت از نظر دور بماند که رشد جمعیت تنها عامل موثر بر فرسایش منابع نیست. بلکه مجموعه‌ی بزرگی از عوامل و موانع برای گسترش تولید مواد غذایی و مدیریت بهتر منابع وجود دارد که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به نظام‌های ضعیف اجاره‌داری زمین، عدم دسترسی به اعتبارات کافی، میزان‌های قیمت و مبادله‌ی جهت‌دار کشاورزی، کنترل بیش از اندازه‌ی دولت، گسترش



ضعیف خدمات کشاورزی و جنگ‌های غیرنظامی اشاره کرد.

### رویکرد اکولوژیکی

رویکرد اکولوژیکی مبتنی بر مفهیم ظرفیت حمل است و بیانگر بعضی محدودیت‌های عملی برای جمعیتی است که می‌تواند در منطقه‌ای معین اسکان پیدا کند. مفهوم ظرفیت حمل زمین چارچوبی برای بررسی روابط میان جمعیت و منابع قابل بازیافت و تجدیدپذیر به دست می‌دهد. ظرفیت حمل گاهی به عنوان شمار افرادی تعریف می‌شود که می‌توانند برای آینده‌ی قابل پیش‌بینی بدون از بین بردن محیط فیزیکی، اکولوژیکی، فرهنگی و اجتماعی توسط منابع طبیعی تامین شوند.

این مدل برای جمعیت‌های حیوانی نیز کاربرد دارد. در این زمینه، تلاش‌های بسیاری برای برآورد شمار جمعیتی که کره‌ی زمین می‌تواند در خود جای دهد، صورت گرفته است. این برآوردها دامنه‌ای بین ۱ تا هزار میلیارد نفر را در بر می‌گیرد. نه تنها دامنه‌ی وسیعی از مفاهیم برآورد شده وجود دارد، بلکه مقادیر برآورد شده در طول زمان، به تدریج به یک همگرایی رسیده‌اند. تا جایی که حدود دو سوم برآوردها دامنه‌ای بین چهار تا شش میلیارد نفر دارند.

البته انسان همواره قادر است در سایه‌ی پیشرفت‌های فناورانه و بهبودهای سازمانی و نهادی ضمن بهبود قابلیت تولیدی کره‌ی زمین به طور پیوسته ظرفیت حمل آن را افزایش دهد. ولی واقعیت این است که علی‌رغم تمام پیشرفت‌های علمی و فنی، نابرابری عمده‌ای در دسترسی به منابع طبیعی و نیز دانش و فن آوری در مناطق مختلف دنیا وجود دارد. علاوه بر این نباید فراموش کرد که تنها در مواردی می‌توان با افزایش سرمایه‌گذاری و پیشرفت در تکنولوژی ظرفیت حمل را افزایش داد، ولی در بعضی شرایط این کار امکان‌پذیر نیست. برای مثال در مورد زمین‌های کشاورزی می‌توان از طریق افزایش سرمایه‌گذاری روی منابع جدید، ظرفیت حمل را به شدت افزایش داد ولی هیچ ابزار عملی و مفیدی برای تکثیر ماهی‌های اقیانوس وجود ندارد.

استخراج مقدار زیادی سوخت‌های فسیلی و سنگ‌های معدنی موجب نابودی محیط هم از طریق مصرف منابع و هم از طریق تولید ضایعات و پسماندها شده است. بعضی از این پسماندها و مواد آلوده‌کننده خاصیت تراکمی و انباشتی دارند و در طول زمان آثار زیست‌محیطی بدی بر جای می‌گذارند. مثال بسیار بارز آن، گرمای گلخانه‌ای ناشی از مصرف سوخت‌های فسیلی است. به این ترتیب باید گفت که هر چند امروزه ظرفیت حمل کره‌ی زمین افزایش یافته و شاید این یکی از دلایل به تاخیر افتادن جمعیت‌حداکثری است، در آینده جامعه‌ی جهانی با مسائل زیست‌محیطی بسیاری مواجه خواهد شد. فرسایش خاک، کاهش سطح آب‌های زیرزمینی و فرایندهای تراکمی پسماندهای اتمی و سمی از جمله مسائلی است که جامعه‌ی جهانی در آینده با شدت بیشتری با آن مواجه خواهد شد.

مسئله‌ی دیگر، افزایش میزان مصرف آب و استفاده‌ی مفرط از آن و نیز آلودگی آب‌های آشامیدنی است. در قاره‌ی آفریقا، جایی که بالاترین نرخ رشد جمعیت را در سطح جهانی تجربه می‌کند، زنان و کودکان هر ساله چهل میلیارد ساعت وقت صرف می‌کنند تا اندکی آب برای مصرف خانواده و

آبیاری زمین‌های زراعی کم وسعت خود از فواصل دور و با وسایل بسیار ابتدایی تهیه کنند.

### رویکرد سیستمی

در تعامل انسان و محیط زیست، حتی در ابتدایی‌ترین جوامع بشری، سه عنصر اصلی جمعیت، ثروت و فناوری دخالت دارد. در این رابطه با افزایش حجم و تراکم جمعیت گاهی ممکن است محیط زیست به طرز موفقیت‌آمیزی تکامل یابد، زیرا افزایش حجم و تراکم جمعیت خود ممکن است موجب تغییرات تکنولوژیک شود و یا افزایش ثروت و رفاه ممکن است نیرویی را فراهم کند که بر تغییرات جمعیت و رشد تکنولوژی تأثیر بگذارد.

در مقایسه‌ی جوامع توسعه یافته و در حال توسعه، زوال و نابودی محیط زیست در دسته‌ی اخیر از سرعت بیشتری در مقایسه یا دسته‌ی نخست برخوردار است. البته جوامع توسعه یافته سهم کاملاً نامتناسبی از منابع زمینی دارند و به همین خاطر به طرز نامتناسبی در بحران آلودگی نقش دارند. ولی در مقیاس جهانی با توجه به میزان‌های بالای رشد جمعیت و سطوح پایین توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی در جوامع در حال توسعه، سرعت تخریب محیط زیست و منابع طبیعی در جوامع مذکور بیشتر از جوامع توسعه یافته است. به علاوه مصرف سرانه در دنیای امروز بسیار نابرابر است. تقریباً سه چهارم مصرف و آلودگی توسط یک چهارم جمعیتی که در جوامع توسعه یافته زندگی می‌کنند به وجود می‌آید.

در رویکرد سیستمی رابطه‌ی متقابل انسان با محیط زیست بر حسب فشار، حالت و وضعیت و بازخورد و پاسخ دیده می‌شود. فشار ناشی از فعالیت‌های انسانی است که تأثیراتی چون انتشار گازهای گلخانه‌ای را در محیط موجب می‌شود. شدت فشار بر حسب شمار جمعیت، مصرف، فناوری، سطح منابع مورد استفاده و ضایعاتی که جمعیت ایجاد می‌کند، تعیین می‌شود.

مدل سازی تعامل بین جمعیت و محیط زیست و منابع طبیعی

در تعامل میان جمعیت و محیط زیست، عوامل مداخله‌گر بی‌شماری مشارکت دارند که در نهایت این رابطه را شکل می‌دهند. از جمله‌ی این عوامل می‌توان به پیشرفت‌های تکنولوژیکی، یعنی اشکال تولید انرژی، عوامل سیاسی، قوانین و مقررات مربوط به محیط زیست و عوامل فرهنگی، ایستارها و نگرش‌های مرتبط با طبیعت وحشی و حفاظت از منابع طبیعی اشاره کرد. تغییرات آب و هوایی و تغییر کاربری زمین، دوجنبه‌ی ویژه‌ی تغییرات زیست محیطی هستند که تحت تأثیر پویایی جمعیت هستند.

### حجم و رشد جمعیت و مسائل زیست محیطی

با افزایش شمار جمعیت جهان، منابع جهانی از جمله زمین‌های زراعی و قابل کشت، آب آشامیدنی، جنگل‌ها و جنگل‌زدایی و شیلات، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

هر چند کاهش باروری نمی‌تواند پاسخ کارآمدی به تغییرات و مسایل زیست محیطی انسان معاصر باشد، ولی سیاست‌گذاری‌های جمعیتی که به منظور کاهش نرخ رشد جمعیت صورت می‌گیرد، پاسخی منطقی به مسائل زیست محیطی ناشی از افزایش جمعیت است. کاهش شمار افراد انسانی



لزوماً به معنای تغییر در رفتارهای زیست محیطی نیست. علاوه بر این ساده انگاری است اگر تصور کنیم هر فردی که به افراد جمعیت اضافه می‌شود تأثیر یکسانی بر منابع خواهد داشت. در معنا و مفهوم جمعیت شناختی، سه سده‌ی گذشته در مقایسه با هر دوره‌ی تاریخی دیگر بی‌نظیر بوده است. در طول دوران ماقبل تاریخ که بیش از ۹۹ درصد تاریخ شناخته شده‌ی زندگی انسان را در بر می‌گیرد، رشد و افزایش جمعیت بسیار به کندی صورت می‌گرفت. با این حال در طول سیه‌ی و پنجاه سال گذشته، از ۱۶۵۰ تا ۲۰۰۰ میلادی، شمار افراد انسانی به طرز چشم‌گیری افزایش یافته است. اغلب برآوردهای گویای آن است که حدود ۹۰ درصد از رشد جمعیت جهان در طول این دوره اتفاق افتاده است.

مسائل زیست محیطی ناشی از زشد و حجم جمعیت در قالب مصرف منابع به دو شکل خودنمایی می‌کند: اول به صورت نیاز انسان به غذا که مستلزم بهره‌برداری از زمین به عنوان کشتزارهای کشاورزی است، دوم ارتباط میان حجم جمعیت و استفاده از منابع، خصوصاً آب است. در حال حاضر به نظر می‌رسد مشکل آب آشامیدنی در خاورمیانه و آفریقای شمالی جدی‌تر از سایر نقاط دنیا است. رشد سریع جمعیت در خاورمیانه و آفریقای شمالی مشکل کمبود آب را تشدید کرده است. در جهان تقریباً هر بیست سال یک بار به دلایلی مثل آبیاری زمین‌های کشاورزی، توسعه صنایع، شهرنشینی، مصارف خانگی و نحوه‌ی زندگی، مصرف آب دو برابر می‌شود.

### روند توزیع جمعیت و مسائل زیست محیطی

تغییرات در توزیع جمعیت بر این دو عامل افزایش طبیعی یا موازنه‌ی موالید و مرگ و میر و مهاجرت است. اصولاً در مناطقی که تراکم جمعیت در حال افزایش است با به هم خوردن رابطه‌ی بین شمار جمعیت و سطح زیر کشت و افزایش تراکم زیستی، تقاضا برای زمین‌های کشاورزی افزایش خواهد یافت که در نهایت منجر به جنگل زدایی خواهد شد.

جنبه‌ی دیگر رابطه‌ی توزیع جمعیت با محیط زیست، شهرنشینی است. پیامدها و مسائل زیست محیطی ناشی از گسترش شهرنشینی هم مثبت و هم منفی است. تأثیر مثبت آن به این صورت است که گسترش شهرها موجب بهبود وضعیت حمل و نقل، مسکن، خدمات رفاهی، توزیع کالاها و تامین خدمات می‌شود. برای مثال از آن جا که جریان‌های حمل و نقل با پراکندگی جمعیت افزایش می‌یابد، تأثیرات زیست محیطی مرتبط با حمل و نقل از جمله مصرف سوخت‌های فسیلی و انتشار گازهای گلخانه‌ای، می‌تواند با افزایش تمرکز در چند شهر بزرگ کاهش یابد. به علاوه نسبت باز یافت مواد غیر آلی به خاطر تمرکز جمعیت در شهرها به آسانی صورت می‌گیرد. در نهایت با فرض کنترل توسعه‌ی فیزیکی شهرها، تراکم بالای واحدهای مسکونی به حفظ طبیعت و زیستگاه پیرامون مناطق شهری کمک خواهد کرد.

در مقابل دست کم چهار حوزه‌ی عمومی از پیامدهای زیست محیطی ناشی از تراکم بالای جمعیت با توسعه‌ی فیزیکی شهرها همراه است:

۱- زباله‌های تولید شده به وسیله چنین جمعیت‌های مترکمی فراتر از آن است که به آسانی توسط محیط اطراف جذب شود. هم چنین سطوح بالای آلودگی هوا که مشخصه‌ی بسیاری از کلان



شهرهاست، نشان دهنده‌ی آن است که محیط زیست توانایی جذب ضایعات و آلودگی‌های ناشی از تراکم بالای مصرف کنندگان و فرایندهای تولیدی را ندارد.

۲- آهنگ رشد سریع شهری، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، علاوه بر اندازه و حجم کلان شهرها عمدتاً مانع توسعه‌ی زیرساخت‌های مناسب و کارآمد یا مکانیسم‌های کارآمد برای کنترل تاثیرات تراکم جمعیت بر محیط زیست می‌شود.

۳- شهرنشینی اغلب منجر به تغییر الگوهای آب و هوایی و اقلیم منطقه‌ای می‌شود. تمرکز سطوح مصنوعی مثل آجر و بتن جایگزین زمینه‌های طبیعی می‌شود و از طریق ایجاد جزایر حرارتی، الگوهای مبادله حرارت را تغییر می‌دهد. در شهرهای با بیش از ده میلیون نفر جمعیت، میانگین سالانه‌ی دما دست کم چهار درجه فارنهایت بیشتر از مناطق روستایی اطراف است. این تغییرات می‌تواند شرایط اقلیمی، جریان آب، تنوع گیاهی و حیوانی و بهداشت و سلامتی انسان را به خطر اندازد.

۴- گسترش بی‌رویه و بدون برنامه‌ی شهرنشینی می‌تواند به تغییرات چشم گیر خاک و زمین به خاطر سکونت و ساختمان سازی یا اهداف دیگری چون کشاورزی منجر شود.

ترکیب جمعیت و محیط زیست

امروزه در سطح بین المللی و جهانی در تمام قاره‌ها، به استثنای اروپا، به خاطر سطوح بالای باروری ساخت جمعیت جوان و کشورها برخوردار از جمعیتی با نسل‌های عمدتاً جوان‌تر هستند. هر چند سهم نسبی جمعیت جوان از کل جمعیت به خاطر سالخوردگی جمعیت در حال کاهش است، ولی شمار مطلق افراد ۱۵ تا ۲۴ ساله همچنان افزایش می‌یابد.

جوانان در مقایسه با افراد پیر و سالخورده تمایل بیشتری به مهاجرت دارند. با توجه به این که کشورهای در حال توسعه هستند که از نسل جوان بیشتری برخوردارند، انتظار می‌رود که میزان شهرنشینی به خاطر جاذبه‌های شهری و توسعه‌ی نابرابر شهری و روستایی افزایش یابد.

در بررسی مسائل زیست محیطی ناشی از ترکیب جمعیت، درآمد نیز مهم است. گسترش و انتشار آلودگی در مناطق با سطوح درآمدی و توسعه‌ی کم و در سطح توسعه‌ی متوسط به خاطر قرار داشتن در مراحل تولیدی صنعتی شدن میزان انتشار این آلودگی‌ها بالاست.

در مناطقی که در مراحل پیشرفته‌تر توسعه‌ی صنعتی هستند، فشارهای زیست محیطی به دلایل مختلف کاهش می‌یابد که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- در این مناطق بخش‌های اقتصادی کثیف، صنایع سنگین، از اهمیت کمتری در مقایسه با بخش‌های اقتصادی تمیز مثل بسیاری از صنایع خدماتی برخوردارند.

۲- مصرف کنندگان به سطوح درآمدی بسیار بالا خیلی کم از تکنولوژی‌های مخرف محیط زیست استفاده می‌کنند.

۳- با افزایش سطح درآمد تقاضا برای محیطی با کیفیت نیز افزایش می‌یابد.

۴- منابع طبیعی نامحدود نیست و بسیری از منابع محدود شده است.

نتایج بررسی‌های صورت گرفته در مناطق مختلف جهان بیانگر آن است که فقر و بیش جمعیتی

نقش مهمی در جنگل زدایی و تخریب محیط زیست و منابع طبیعی داشته است.

عوامل مداخله گر در ارتباط انسان و محیط زیست

گاهی پیشرفت‌ها و تغییرات تکنولوژیک، ماورای عوامل جمعیت‌شناختی است. به این معنی که آهنگ تغییر پوشش زمین نه تنها توسط حجم جمعیت بلکه به وسیله‌ی تکنولوژی کشاورزی نیز تعیین می‌شود. این دستاوردها و پیشرفت‌های تکنولوژیک قابلیت نگهداری و تامین جمعیت رو به رشد جهان را تقویت کرده است.

بسیاری از نظام‌های طبیعی قابلیت آن را دارند که در سطوح پایین بهره برداری تحلیل بروند. ترمیم شوند و بهبود پیدا کنند. تنها زمانی که شدت فعالیت‌های انسانی از یک حدی فراتر می‌رود، تخریب در محیط زیست و منابع شروع می‌شود.

رشد جمعیت یکی از عواملی است که به طور بالقوه چنین تنظیمات همگانی را بی‌ثبات می‌کند. اقدامات سیاسی و سیاست‌گذاری‌ها می‌تواند زوال و نابودی محیط زیست را بهبود بخشد یا آن را بدتر کند. این سیاست‌گذاری‌ها شامل لیست بلندبالایی از اقدامات و سیاست‌هایی چون سرمایه‌گذاری کم‌تر در زیرساخت‌های روستایی و تحقیق و توسعه، شهرگرایی و سوگیری شهری در تدارک و تامین خدمات مورد نیاز مردم، مالیات بر محصولات کشاورزی و ثبات قیمت محصولات کشاورزی است که همگی به زبان بخش‌های روستایی است. این سیاست‌ها دامنه‌ی فقر را از طریق استمرار فقر روستایی و تشویق فعالیت‌های کشاورزی که به استفاده‌ی بیشتر از منابع کشاورزی کم اهمیت و زمین‌های کم حاصلخیزتر می‌انجامد، تشدید می‌کند. این وضعیت در نهایت سبب خواهد شد که فقرا در دور باطل تعامل بدتر کننده میان نیازها و محیطی که بازماندگی و بقای آن‌ها به آن بستگی دارد، بیافتند.

عوامل فرهنگی نیز راه‌هایی را که از طریق آن‌ها عوامل جمعیت‌شناختی بر محیط زیست تاثیر می‌گذارند، تحت تاثیر قرار می‌دهند. برای مثال تغییرات فرهنگی در ایستارهای مربوط به حیوانات وحشی و حفاظت محیط زیست استراتژی‌های حفاظت از محیط طبیعی را تحت تاثیر قرار می‌دهد، زیرا حمایت عمومی از اقدامات و مداخلات گوناگون سیاسی بازتاب ارزش‌های اجتماعی است.

تاثیر محیط زیست بر جمعیت

به طور کلی عواملی مثل دسترسی به آب آشامیدنی سالم و بهداشتی، بهداشت، آلودگی هوا، جنگل زدایی، بیابانی شدن، سوراخ شدن لایه‌ی اوزون و تغییرات آب و هوایی، عملاً یا به طور بالقوه تعیین کننده‌های سلامتی و تندرستی جمعیت‌های انسانی است.

در سطح جهانی تقریباً از هر پنج مورد مرگ، یک مورد در اثر بیماری‌های عفونی و انگلی اتفاق می‌افتد. خطرات بهداشتی زیست محیطی، چه در شکل سنتی و چه در شکل مدرن آن، بیشترین تاثیر را بر جمعیت جوان، به ویژه کودکان زیر پنج سال می‌گذارد. هفتاد درصد مرگ و میرها ناشی از عفونت‌های حاد تنفسی است که بیشتر آن‌ها در ارتباط با عوامل زیست محیطی و قبل از اولین سالگرد تولد اتفاق می‌افتد. هم چنین برآورد شده است که یک چهارم تلفات کودکان زیر پنج سال در اثر اسهال است.

## فصل نهم: سیاست جمعیتی و تنظیم خانواده

### سیاست جمعیتی

تمام قوانین، مقررات و برنامه‌های دولتی را که معطوف به تاثیر بر اندازه، رشد، توزیع و ترکیب جمعیت است، سیاست جمعیتی می‌گویند. به طور کلی هر سیاستی که به نحوی از انحا و به طور مستقیم یا غیر مستقیم بر ویژگی‌های کمی و حتی کیفی جمعیت تاثیر بگذارد می‌توان سیاست جمعیتی نامید.

اصولا مسایل جمعیت را نباید در باروری بالا و شمار زیاد فرزندان دانست. امور جمعیت کل و مجموعه‌ای به هم پیوسته‌ای است که در ارتباط متقابل با هم و در یک جریان تاثیر و تاثر با سایر امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جوامع است.

### سیاست جمعیتی، کی و چرا؟

دولت‌ها زمانی به سیاست‌گذاری در زمینه‌ی جمعیت می‌پردازند که تحولات جمعیتی ناهماهنگ باشد و با به هم خوردن تعادل و توازن میان پدیده‌های جمعیت و سایر اجزای نظام اجتماعی، رفاه و سلامت افراد جامعه در معرض تهدید قرار بگیرد.

در ایران، پس از پیروزی انقلاب و با آغاز جنگ عراق، در طول دوران جنگ، از ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷، ایران از اتخاذ یک سیاست مشخص جمعیتی که مانع از تسریع آهنگ رشد جمعیت شود، بازماند و در مقابل چه به صورت اراده و چه به صورت غیر ارادی در قابل سیاست‌های محرومیت زدایی از مناطق محروم به شیوه‌ها و اقداماتی روی آورد که مشوق تشدید باروری و آهنگ رشد طبیعی جمعیت کشور بودند. در سال ۱۳۶۷ و به دنبال اعلام نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۶۵ کل کشور، نرخ رشد سالیانه‌ی جمعیت کشور بایک افزایش بی‌سابقه به ۳/۹ درصد رسید. در این شرایط در کشور جنگ زده‌ای چون ایران که در صدد اجرای اولین برنامه‌ی توسعه‌ی ملی پس از انقلاب بود، ایجاد تناسب میان رشد جمعیت و رشد و توسعه‌ی اقتصادی بسیار مشکل به نظر می‌رسید. به دنبال سمینار جمعیت و توسعه در شهر مشهد و پذیرش قطعنامه‌ی آن توسط دولت، سیاست جمعیتی دولت مبنی بر کنترل رشد جمعیت به طور رسمی اعلام و از سال ۱۳۶۸ به اجرا گذاشته شد که هنوز هم به صورت‌های مختلف ادامه دارد.

### هدف سیاست‌گذاری جمعیتی

می‌توان گفت که هدف سیاست جمعیتی عبارت است از ارتقای شرایط زیستی و کیفیت زندگی همه‌ی مردم و آماده ساختن آنان برای ایفای نقشی فعال و سازنده در فرایند توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی کشورها.

### بایدهای سیاست جمعیتی در ایران

در شرایط کنونی ایران باید ایجاد هماهنگی و تعادل بین نرخ رشد جمعیت با هدف‌های برنامه‌ی توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی کشور و عدم تجاوز آهنگ رشد تولید ملی به طوری که حجم جمعیت و شمار افراد آن در حال و آینده از حد معینی که با منابع و امکانات کشور تطابق داشته باشد، مدنظر

دولت باشد. به علاوه بازتوزیع فضایی و جغرافیایی جمعیت با توجه به توان زیست محیطی مناطق مختلف و نیاز نسبی آن‌ها به نیروی کار باید صورت گیرد. روی هم رفته بخش عظیمی از جمعیت ایران، حدود ۷۸ درصد، در نیمه‌ی غربی ایران که سرشار از ریزش‌های جوی به ویژه در شمال و شمال غرب است یا از تمرکز شدید بنیان‌های بزرگ صنعتی برخوردار است، تمرکز یافته‌اند در حالی که در نیمه‌ی شرقی ایران که عمدتاً درگیر شرایط کویر و خشک و نیمه خشک است و به دلیل محاط در شرایط کویری گاه در کیلومترهای مربع از پهنه‌ی آن حتی یک آبادی به چشم نمی‌خورد، بیش از ۲۲ درصد از کل جمعیت کشور متمرکز نشده است. این شرایط وضعیت متفاوتی را از نظر تراکم و فشردگی جمعیت در مناطق مختلف کشور موجب شده است.

این تفاوت‌ها در ارتباط با عوامل اقتصادی و طبیعی متفاوتی است که در طراحی سیاست جمعیتی کشور باید مورد توجه قرار گیرد. به این معنی که از طریق مشوق‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی، توسعه‌ی منطقه‌ای، معافیت‌های مالیاتی و اشتغال، به توزیع متوازن جمعیت به ویژه جمعیت جوان و باسواد در مناطق مختلف و سوق دادن آن‌ها به سوی مناطق کم جمعیت و مساعد از نظر اقتصادی پرداخت. در این راستا ایجاد توازن بین جمعیت شهری و روستایی و توزیع متعادل و متناسب امکانات در این دو منطقه بسیار ضروری است.

شمار زیاد و شکل توزیع روستاها در کشور، انجام سرمایه‌گذاری‌های وسیع در این مناطق را با مشکل مواجه می‌کند. اصولاً در مناطق کم جمعیتی که نیاز به راه، مدرسه، آموزش‌گاه، بیمارستان و آب و برق وجود دارد، سرمایه‌گذاری متضمن بازده اقتصادی مطلوب نیست. استقرار تاسیسات زیربنایی و سرمایه‌گذاری در این مراکز جمعیتی تنها زمانی توجیه اقتصادی خواهد داشت که از یک حداقل شمار جمعیت و نیروی بالقوه‌ی ضروری برای توسعه و پیشرفت برخوردار باشد. از این رو باید بررسی‌های لازم در زمینه‌ی توان‌های محیطی مناطق مختلف کشور صورت گیرد و سیاست و برنامه‌ی اقتصادی و جمعیتی توسعه‌ی مراکز کم جمعیت تعیین شود.

همچنین تدابیر قانونی و اداری لازم برای کنترل و هدایت مهاجرت‌های داخلی و خارجی باید اتخاذ شود. مهاجرت علاوه بر انتقال جمعیت از نقطه‌ی به نقطه‌ی دیگر و در نتیجه افزایش و کاهش جمعیت در مناطق مهاجرپذیر و مهاجر فرست، حرکت رفتارها، فرهنگ‌ها و جابجایی الگوهای رفتاری نیز هست. در سطح ملی، تجربیات گذشته گویای آن است که روستاییان مهاجر با برخورداری از خدمات بهداشتی و درمانی جامعه‌ی شهری در فاصله‌ی کوتاه زمانی سطح مرگ و میرشان به سطح رفتاری و اجتماعی و فرهنگی دارد، در سطح باروری بالای روستا باقی می‌ماند. برآیند این وضعیت افزایش شدید جمعیت منطقه‌ی مهاجرپذیر، مناطق شهری است. کاهش شمار نیروی کار در منطقه‌ی مهاجر فرست و افزایش میزان بیکاری در منطقه‌ی مهاجرپذیر از دیگر پامدهای این وضعیت است.

### انواع سیاست‌های جمعیتی

دولت‌ها به دو طریق می‌توانند بر سیر تحولات جمعیتی یک کشور موثر واقع شوند: نخست از طریق

اجرای سیاست‌های مستقیم و بی‌واسطه به منظور تغییر در ساختار جمعیت، مثلا تشویق یا کنترل موالید، مبارزه با مرگ و میر و اتخاذ تدابیری در زمینه‌ی مهاجرت‌های ملی و بین‌المللی، دوم به شیوه‌ی غیر مستقیم و با واسطه که معمولا در چارچوب سیاست‌های عمومی اقتصادی و اجتماعی کشور و سوق دادن این سیاست‌ها برای ایجاد تحولاتی در وضع و حرکت جمعیت اجرا می‌شود. سیاست‌های جمعیتی در دو سطح خرد و کلان اتخاذ و به مورد اجرا گذاشته می‌شود. سیاست‌های جمعیتی سطح کلان در بسیاری از آثار و نوشته‌ها تحت عنوان نظریه‌های جمعیتی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و منظور از آن سیاست‌هایی است که اولاً در سطح وسیعی طرح شده و کل جامعه را شامل می‌شود، ثانياً حالت انتزاعی و نظری دارد.

معمولا اهداف سیاست‌های خرد عبارتند از:

- (۱) حمایت از مادران و کودکان با افزایش برنامه‌های بهداشتی خصوصا در دوران حاملگی
- (۲) کمک به خانواده‌ها برای افزایش موالید
- (۳) تشویق به فرزندآوری با منع روش‌های جلوگیری از بارداری
- (۴) تعیین حداقل سن قانونی برای ازدواج
- (۵) تلاش برای تغییر ارزش‌های فرهنگی
- (۶) افزایش آموزش عمومی خصوصا در میان زنان و دختران
- (۷) استقرار تجهیزات بهداشتی مربوط به زاد و ولد در تمام نقاط کشور
- (۸) افزایش آگاهی‌های عمومی
- (۹) جلوگیری از گسترش بی‌رویه‌ی شهرهای بزرگ و تمرکز غیرضروری جمعیت
- (۱۰) ایجاد قطب‌های اقتصادی و فراهم کردن امکانات اشتغال
- (۱۱) افزایش سطح زندگی در مناطق روستایی
- (۱۲) افزایش سطح دسترسی به خدمات تامین اجتماعی به منظور کاهش نیاز والدین به فرزندان خصوصا در دوران پیری

### سیاست جمعیتی و برنامه‌ریزی توسعه

آن چیزی که در نهایت خصوصیت و روند توسعه‌ی جوامع را تعیین می‌کند، نیروی انسانی آن کشور است نه سرمایه و منابع مادی آن. استفاده‌ی موثر از این نیروی انسانی در فرایند توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی بیش از هر چیز به سطح دانش، تلاش و کوشش و خلاقیت آن‌ها ارتباط دارد که این خود در گرو سلامت روحی و جسمی اعضاست.

از الگوهایی که امروزه در برنامه‌ریزی توسعه‌ی ملی کشورها همواره مورد تاکید قرار می‌گیرد، الگوی توسعه‌ی انسانی پایدار است. در این الگو جنبه‌های غیر اقتصادی توسعه، مانند وضعیت تندرستی افراد، میزان باسوادی و دسترسی همگان به ویژه زنان به امکانات و تسهیلات رفاهی به همان اندازه‌ی جنبه‌های اقتصادی توسعه، مثل تولید ناخالص داخلی و تولید ملی دارای اهمیت است. علاوه بر این در الگوی توسعه‌ی انسانی پایدار، تاکید عمده بر این است که در طراحی و اجرای برنامه‌های توسعه، منافع و رفاه نسل‌های آتی به همان اندازه‌ی نسل فعلی مورد توجه قرار بگیرد.

شاخص‌های عمده‌ای چون میزان مرگ و میر اطفال، امید به زندگی در بدو تولد، میزان باسوادی و میزان اشتغال به تحصیل که به عنوان شاخص توسعه‌ی انسانی پایدار در تمام جوامع مورد تاکید قرار می‌گیرند، همگی جنبه جمعیت‌شناختی دارند.

### تنظیم خانواده

تنظیم خانواده را می‌توان مجموعه‌ی تدابیری دانست که با استفاده از روش‌های جلوگیری از حاملگی به خانواده‌ها اجازه می‌دهد تعداد کل اولادی را که می‌ایزند، به طور ارادی، تعیین کنند. آن چه در معنا و مفهوم تنظیم خانواده مد نظر قرار می‌گیرد، تصمیم، اراده و اختیار خانواده هاست. در واقع خانواده‌ها به طور آگاهانه و با میل و اراده‌ی خود شمار مطلوب فرزندان و زمان تولد آن‌ها را تعیین می‌کنند. به بیان دیگر، به نوعی برنامه‌ریزی توأم با آینده‌نگری در مورد شمار فرزندان و رعایت فاصله‌گذاری بین آن‌ها می‌پردازند.

### تنظیم خانواده در ایران

در ایران دو دوره را می‌توان در مورد سیاست‌های تنظیم خانواده از هم تفکیک کرد: دوره‌ی اول سال‌های قبل از انقلاب را در بر می‌گیرد. تا پیش از ۱۳۳۴ خورشیدی هیچ اقدام اساسی و مهمی در زمینه‌ی تنظیم خانواده در ایران صورت نگرفته بود. برای نخستین بار در سال ۱۳۳۷ بود که یک موسسه‌ی غیر دولتی به نام انجمن راهنمای بهداشت خانواده در شهر تهران اقدام به فعالیت‌هایی در زمینه‌ی تنظیم خانواده کرد.

سال ۱۳۴۵ را می‌توان سرآغاز برنامه‌های نوین تنظیم خانواده در ایران دانست. اجرای این برنامه‌ها تا سال ۱۳۵۷ استمرار داشت. با پیروزی انقلاب در سال ۵۷ و به دنبال آن جنگ عراق علیه ایران، به مدت ۱۰ سال در اجرای برنامه‌های تنظیم خانواده وقفه وارد شد. دولت انقلابی در دهه‌ی اول انقلاب و طول دوران جنگ به طور غیر مستقیم و در قالب سیاست‌های محرومیت‌زدایی از مناطق محروم به تشویق مولید پرداخت.

در سال ۶۷ و به دنبال سمینار جمعیت و توسعه در شهر مشهد، بار دیگر دولت به طور رسمی سیاست جمعیتی‌اش را مبنی بر تنظیم خانواده و کنترل مولید اعلام کرد و از سال ۶۸ به اجرای این برنامه‌ها پرداخت. با اجرای برنامه‌های تنظیم خانواده روند کاهش در میزان مولید که در سال ۶۰ به بالاترین سطح خود، یعنی ۴۹/۸ در هزار رسید، از نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۶۰ آغاز شد و با استمرار برنامه‌های تنظیم خانواده روند کاهش هم‌چنان ادامه یافت به طوری که در سال ۲۰۰۳ به ۱۸ در هزار رسید.

### هدف برنامه‌ی تنظیم خانواده

هدف برنامه‌های تنظیم خانواده را می‌توان در دو سطح خرد (خانواده) و کلان (اجتماع) خلاصه کرد. در سطح خرد، تنظیم خانواده وسیله‌ای است برای فاصله‌گذاری بین فرزندان به منظور امکان برنامه‌ریزی برای زندگی بهتر، تامین سلامت جسمانی مادر و در نهایت کاهش مرگ و میر مادران بر اثر زایمان‌های مکرر. در سطح کلان نیز هدف این برنامه‌ها ایجاد تعادل میان رشد جمعیت و رشد و توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی است.

در دومین برنامه‌ی تنظیم خانواده‌ی ایران که از سال‌های پایان جنگ آغاز شد، سه هدف عمده دنبال می‌شد:

- ۱- تشویق خانواده‌ها برای به تأخیر انداختن اولین حاملگی و فاصله‌اندازی بین موالید
- ۲- منع حاملگی برای زنان کمتر از ۱۸ و بالای ۳۵ سال
- ۳- محدود کردن بعد خانوار به سه فرزند.

### ایران و اجرای سیاست تنظیم خانواده

استمرار کاهش باروری و در نهایت باروری سطح پایین پیامدهایی خواهد داشت که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به مواردی چون تغییرات در ساختار سنی و سالخوردگی جمعیت، افزایش نسبت بستگی سالمندان و زنانه شدن جمعیت سالمند، تغییر در استراتژی‌های مناسب از سوی دولت در زمینه‌هایی مثل مراقبت بهداشتی، تامین اجتماعی و مراقبت اجتماعی اشاره کرد.

تجربه‌ی کاهش جمعیت در ایران گویای این واقعیت است که مسائل و مشکلات گریبانگیر جامعه‌ی ایران تنها از رشد نامتناسب و بی‌رویه‌ی جمعیت ناشی نمی‌شود، بلکه رشد جمعیت یکی از عوامل موثر بر نابسامانی‌هایی مثل بیکاری و عدم تعادل در عرضه و تقاضای نیروی کار، مسکن، ازدواج و... است. دوم این که باید از سیاست‌گذاری‌های مقطعی پرهیز کرد و اندیشه‌ی توسعه‌ی پایدار را که یکی از عناصر اصلی آن نیروی انسانی کارآمد است، در سرلوحه‌ی برنامه‌ها قرار داد.

### جمعیت در ایران

امروزه برای بیشتر کشورهای در حال توسعه از جمله ایران ضرورت توسعه‌ی روستایی در کنار توسعه‌ی شهری به صورت یک مسأله‌ی جدی در آمده است. زیرا این حقیقت بر همه آشکار شده است که یکی از علل نابهنجاری‌ها و نامتعادل بودن توزیع منابع و جمعیت در مناطق مختلف کشور، انتخاب راهبرد صنعتی شدن شتابان در شهرهای بزرگ و عدم توجه به توسعه‌ی روستایی است. از این رو تلاش در جهت جلوگیری از تمرکزگرایی و شهرگرایی امکانات، توزیع متعادل و متناسب امکانات آموزشی در سطوح مختلف تحصیلی از ابتدایی تا آموزش عالی و نیز فراهم کردن و گسترش فرصت‌های اشتغال در مناطق روستایی بسیار مهم و ضروری است.

در سرشماری‌های اخیر مشخص شده است که متوسط سن ازدواج در حال افزایش است. در تبیین این وضعیت می‌توان به عواملی چون افزایش میزان آگاهی‌های عمومی در زمینه‌ی عواقب و پیامدهای ازدواج زودرس، عدم توازن بین عرضه و تقاضای نیروی کار و افزایش میزان بیکاری، به ویژه در میان افراد دارای تحصیلات دانشگاهی، افزایش آگاهی و حساسیت به مسائل و مشکلات زندگی زناشویی در شرایط نابسامان اقتصادی، افزایش سطح انتظارات و توقعات از زندگی، گسترش مراکز آموزش عالی و فراهم کردن امکانات استفاده از تسهیلات آموزشی حتی برای پایین‌ترین اقشار جامعه اشاره کرد.

### آینده‌ی جمعیت ایران

در مورد چشم‌انداز جمعیت ایران دو پیش‌بینی وجود دارد:

- ۱- با توجه به این که متولدان دهه‌ی ۶۰ در حال حاضر در سنین مناسب برای باروری هستند، در



سال‌های پیش رو افزایشی در زاد و ولد و جمعیت شاهد خواهیم بود. ۲- کاهش باروری همچنان در کشور ادامه خواهد یافت. زیرا از یک سو هنوز تفاوت چشم گیری در میزان باروری استان‌ها و مناطق شهری و روستایی کشور وجود دارد که به یک هم گرایی سطح پایین‌تر میل دارد و از سوی دیگر، افزایش میزان شهرنشینی به کاهش میزان زاد و ولد نیز منجر خواهد شد. به علاوه افزایش سطح سواد، افزایش سطح مشارکت زنان در اجتماع، افزایش میانگین سن ازدواج، ادامه‌ی تاثیرات برنامه‌های کاهش موالید و جهانی شدن و فرهنگ غربی تاثیر منفی بر افزایش موالید خواهد داشت.

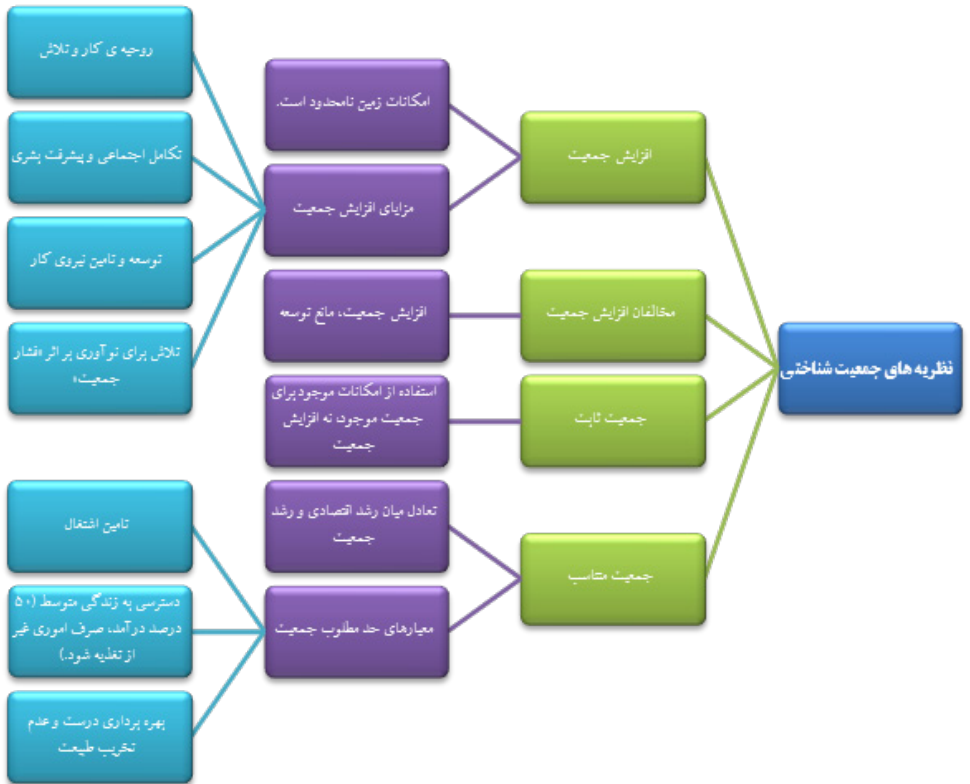
از نظر صاحب‌نظران دسته‌ی دوم حتی اگر در آینده دولت به اتخاذ یک سیاست جمعیتی رشد موالید نیز همت کند، به آسانی نگرش والدین در مورد بچه زایی و تصمیم گیری آن‌ها را تحت تاثیر قرار نمی‌دهد. در واقع هر چند عوامل اقتصادی در آغاز انتقال باروری در ایران موثر بوده است، ولی خانواده‌های با ابعاد کوچک و کم حجم، امروزه به عنوان یک هنجار در جامعه‌ی ایرانی درآمده است. جمعیت رو به پیری

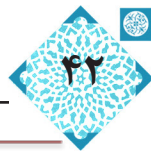
طبق برآوردهای انجام شده تا پنجاه سال آینده درصد جمعیت کهنسالان ایران به ۲۳ درصد کل جمعیت خواهد رسید. این معضل اجتناب ناپذیر اجتماعی که مولود تحول جمعیت است، نظام برنامه‌ریزی منسجم و چندجانبه‌ای را می‌طلبد که باید بخش قابل توجهی از بودجه‌ی رفاه اجتماعی کشور به آن اختصاص یابد و با آموزش همگان برای ورود به دوران سالخودگی، چگونگی مدارا و زندگی با سالخوردگان و تامین نیازهای آن‌ها عجين شود.

پیر شدن جمعیت مسأله‌ای دامنه‌دار و فراگیر است که از لحاظ مختلفی می‌تواند بر برنامه ریزی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تاثیرگذار باشد. بنابراین باید با آن به عنوان مسأله‌ی مهم برخورد کرد و چاره‌ای برای آن اندیشید.









باروری طبیعی: میزان باروری بدون دخالت عوامل: ۴۰ در هزار

مفاهیم

باروری

باروری کنترل شده: زاد و ولد محدود شده با برنامه های کنترل جمعیت: کمتر از ۲۰ در هزار

نظریه

های

باروری

متغیرهای بنیادین (متغیرهای مربوط به زاد و ولد)  
انتقال جمعیت شناختی: صنعتی شدن، شهرنشینی متجر به کاهش باروری می شود  
نظریه ی اقتصادی: والدین برای فرزنددار شدن هزینه فابده اقتصادی می کنند  
جامعه شناختی: باروری حاصل متغیرهای فرهنگی است  
ثروت بین نسلی: جریان معکوس انتقال ثروت، باروری را کاهش می دهد  
تیین نهادی: باروری حاصل سیاست های ملی است  
برابری جنسیتی: برابری زن و مرد باعث کاهش باروری است  
نظریه اشاعه: کاهش جمعیت از سطوح بالاتر جامعه به سطوح پایین تر منتقل می شود

قومیت و

باروری

نظریه انطباق: قومیت ها با قومیت غالب در باروری هماهنگ می شوند  
نگرش های خرده فرهنگی: باروری حاصل ارزش های قومی است  
اقتصادی: وضعیت اقتصادی گروه های مختلف، باروری آن ها را شکل می دهد  
گروه اقلیت: موقعیت افراد برجسته ی جامعه (تحصیل کرده گان) باروری اجتماع را شکل می دهد

عوامل

تاثیر

مذهب بر

جمعیت

ارزش های مذهبی

نهادهای و رهبران مذهبی

عوامل

موثر بر

باروری

سن ازدواج و تحصیلات همسران

طول دوره ی ازدواج

ساختار شهر و ساختار جمعیت جامعه

مرکز و حومه

محیط اجتماع و فرهنگ و سنت ها

ارزش های اجتماع

نظام خویشاوندی

توسعه اقتصادی

ترمیم جمعیت

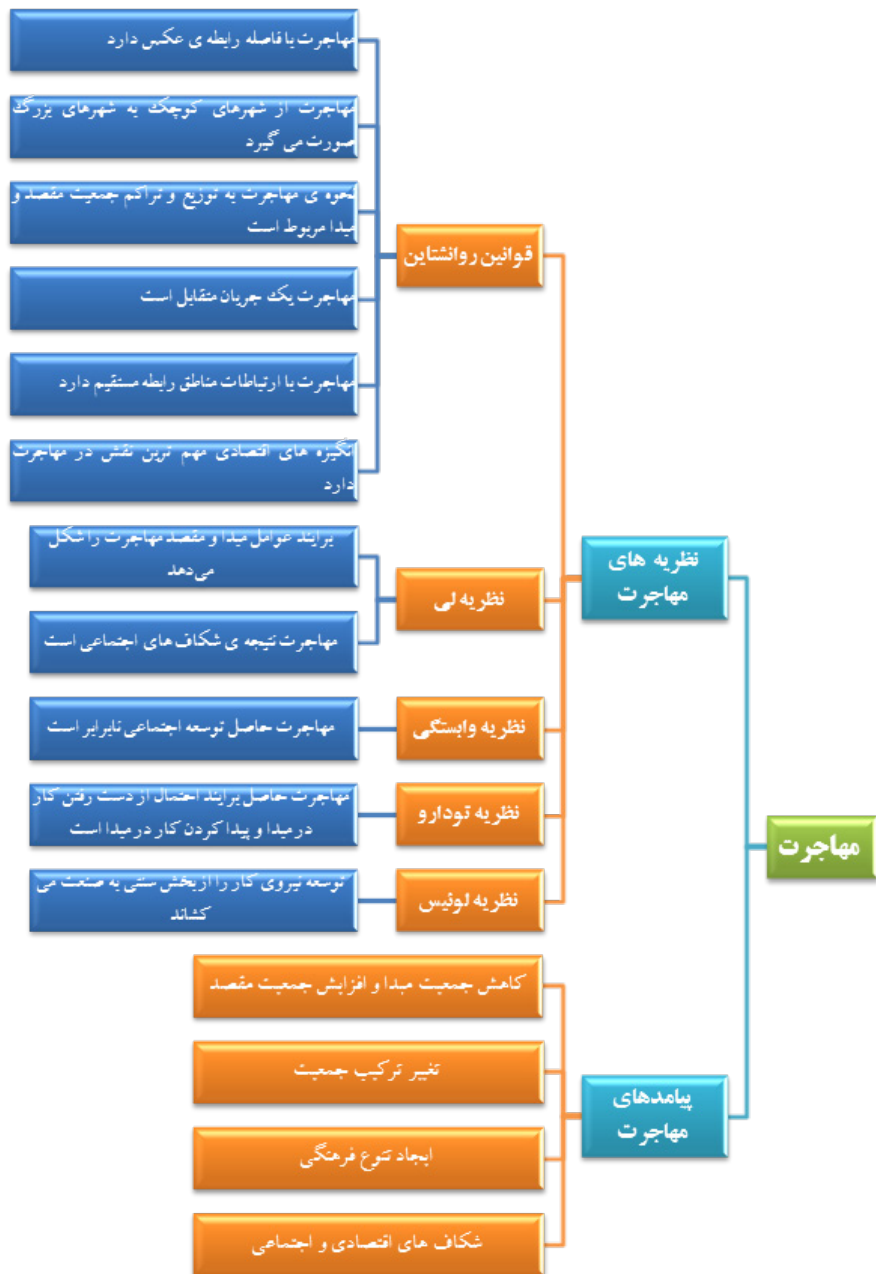
انتقال زنان

تحصیلات

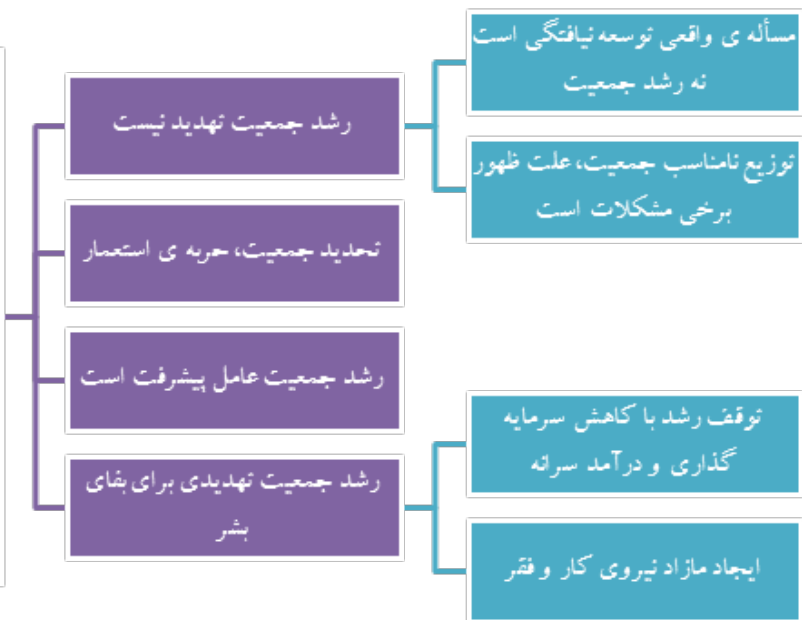
تمرکز اجتماع و جغرافیا







دیدگاه‌ها در مورد افزایش جمعیت



تاثیر افزایش جمعیت بر محیط زیست









”

بررسی‌ها نشان می‌دهد که با وجود افزایش جمعیت جهان، رشد جمعیت در کشورهای در حال توسعه (۱/۶ درصد) بیشتر از کشورهای پیشرفته (۰/۱ درصد) است. این اختلاف در رشد جمعیت کشورهای فقیرتر و غنی‌تر، باعث شده است که پیش‌بینی‌هایی در مورد تله‌ی جمعیت، فقر و گرسنگی برای این کشورها صورت گیرد. هم‌چنین پیش‌بینی می‌شود در کشورهای پیشرفته جمعیت بالا ۶۰ سال در سال ۲۰۳۰، ۲۸ درصد و در کشورهای در حال توسعه ۱۲ درصد جمعیت را تشکیل دهند که اثرات فرهنگی، اقتصادی و جمعیتی متفاوتی را ایجاد می‌کند.

“

